

پیدا

گاه‌نامه بسیج دانشجویی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

سال اول ، شماره اول ، فروردین ۹۴ / قیمت ۱۰۰۰ تومان

پرونده ویژه «ترجمه» در اقتصاد امروز

ترجمه ، ما را به کجا می برد؟



با آثار و گفتارهایی از (به ترتیب حروف الفبا):

- سعید امینی
- محمد حسین بزرگی راد
- مجید حبیبیان نقیبی
- محمد حیدری
- حسین حیدری رمی
- فرشاد شادان
- علی عادل
- حمیدرضا عظیمی نیا
- فرشاد مومنی
- خسرو واقفی
- مهدی وکیلی

پرونده ویژه برای اولین مستند درباره آموزش علم اقتصاد

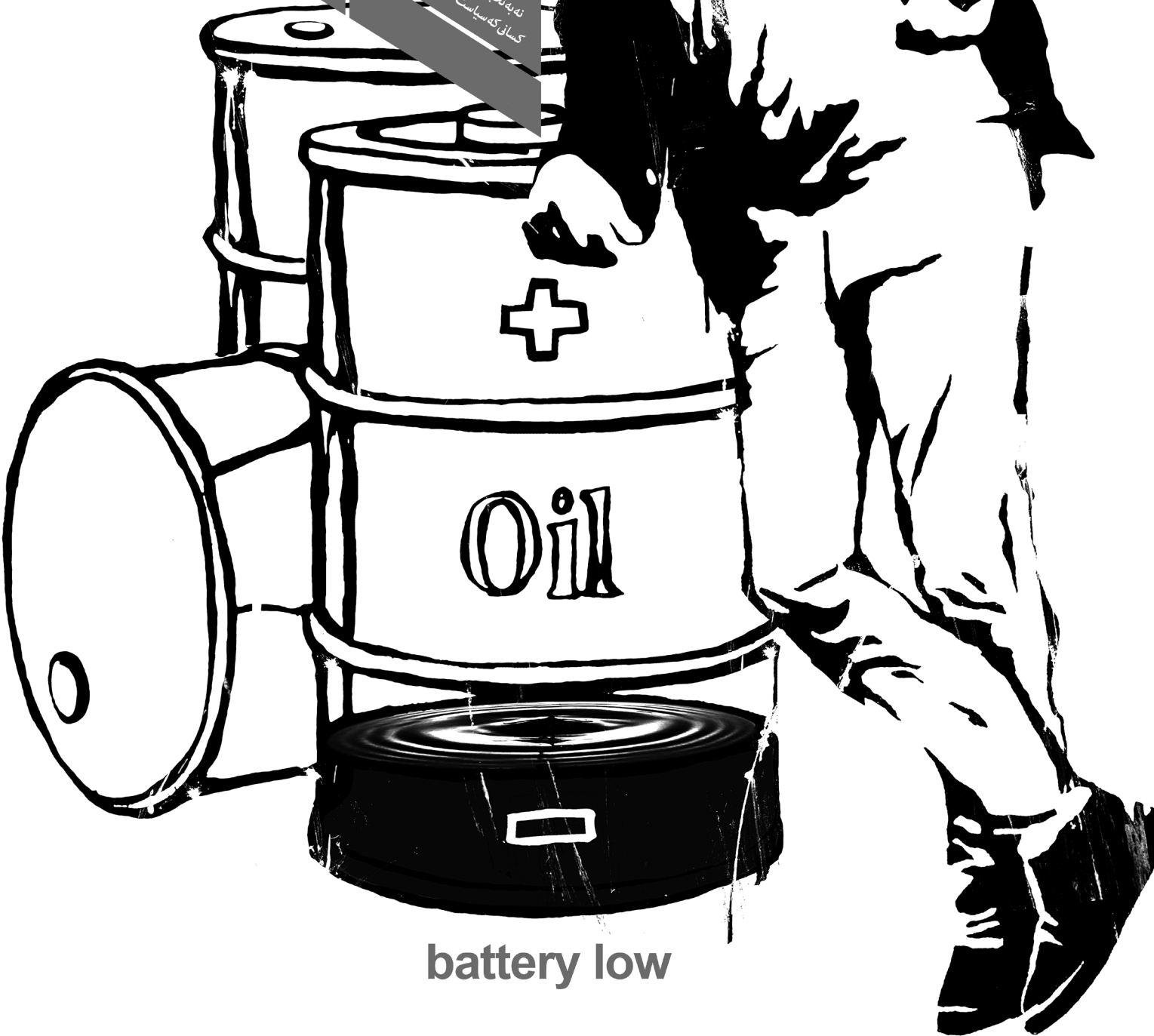
ما اقتصاد دانیم؟



بچه پولدار ملی

در کشوری اقتصادی که مَنکی به منابع زیرزمینی است و ثروت باد آورده در آن کشور حاکم است، وقتی قرار شد که ما این ثروت ذخیره‌ی تاریخی خودمان را از زیر زمین بکشیم بیرون، مدام خام‌فروشی کنیم، به حالت «بچه پولداری ملی» - اینجوری بگوییم مثل بچه پولدارها که قدر پول را نمی‌دانند، مرجور دستشان بیاید خرج میکنند - کشور را بخواهیم اداره کنیم، آنجا نه نخبه شناسایی میشود نه به نخبه احساس احتیاج میشود، نه نخبه میتوانند نقش ایفا کنند، نتیجه هم همین میشود که سرنوشت کشور می‌افتد دست آن کسانی که سیاست‌گذاران کلان‌دنیای نفت و منابع زیرزمینی‌اند.

۳۰ بهمن ۹۳



battery low



سدید

گاهنامه بسیج دانشجویی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

سال اول ، شماره اول ، فروردین ۹۴

فهرست

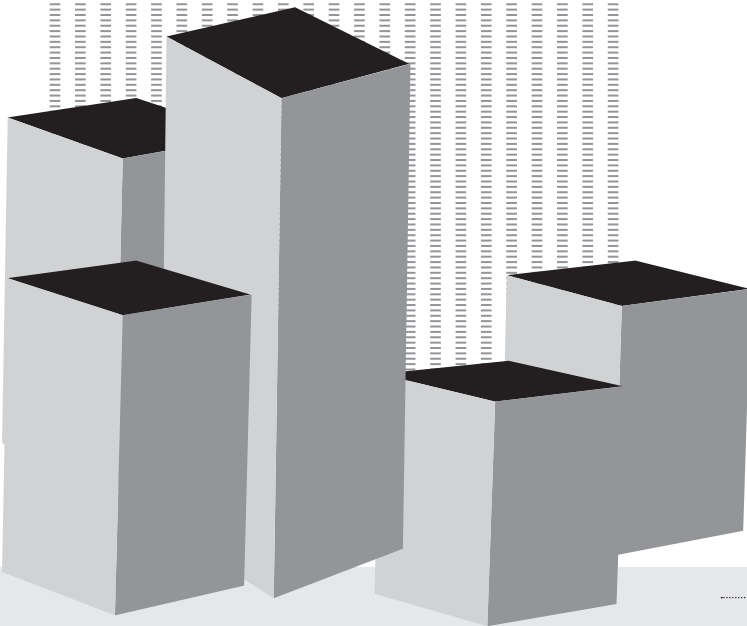
- ۴..... این قدرها هم دور نیست
۶..... آنجا، واقتصاددان هایش! (قسمت دوم)
۹..... اندر مصائب ربا (قسمت اول)
۱۰..... نظریه‌های بازی اقتصاد رفاقتی
۱۱..... تعبیر یا تغییر؛ مسئله این است

پرونده ویژه مستند «ماقتصاد دانیم»

- ۱۲..... قبل از آن که دیر شود
۱۳..... روایت مصور یک فراموشی
۱۴..... به من گفتند حرف دل همه‌ی اقتصاد خوانده‌ها را زدی

پرونده ویژه ترجمه و علم اقتصاد

- ۱۶..... سیاست ، موتور محرکه ترجمه ضد سرمایه داری
۱۹..... خروج ترجمه از ریل تفکر
۲۱..... تهدیدی برای اقتصاد اسلامی
۲۳..... بعد التحریر



صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه علامه طباطبائی

مدیر مسئول: سجاد اسماعیلی

سر دبیر: حمیدرضا عظیمی نیا

با تشکر ویژه از:

دکتر مجید حبیبیان نقیعی

دکتر فرشاد مومنی

اساتید محترم دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

سعید یاری فرد

حمید مفتاحی

محمدجواد رحیمی

سرمقاله

این قدرها هم دور نیست

محمدحیدری



چرا این تغییری که از سال ۲۰۰۰ شروع شد و بعد از بحران مالی ۲۰۰۸ اوج گرفت به این اساتید «علمی» و «غیرایدئولوژیک» نرسیده است؟ چرا ما هیچ وقت زحمت نمی کشیم خودمان باشیم به جای اینکه از روی دست دیگران کپی کنیم؟ یا اصلاً چرا همیشه کپی کننده ی دست چندمیم؟ لاقلاً اگر قرار است کپی کار باشیم شرافتمندانه و دست اول کپی کنیم، نه با تاخیر سی ساله.

در پیش درآمد کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» عجم اوغلو، اقتصاد دان ترکیه ای الاصل آمریکا نشین، در مورد مصر می‌نویسد: «دانشگاهیان و کارشناسان مصری علت اصلی فقر این کشور را عامل جغرافیایی (مصر کشوری بیابانی است) و یا منش فرهنگی مصریان و آن‌هایی که کمی روشنفکرانه تر فکر می‌کنند نبود مشاورین با صلاحیت در رده‌های بالای حکومتی می‌دانند.» حرف‌هایی که ما هم از زبان اقتصادخوانده‌هایمان زیاد می‌شنویم، اما عجم اوغلو در ادامه توضیح

گشاد است را تأمین کند؟ درد قصه از جایی شروع شد که دیدم این حرف عدم وابستگی به نفت، حرف جدید نیست. سال‌هاست که این مسئله دغدغه ی شخص اول مملکت است. از سال ۱۳۷۰، وقتی که هنوز بعضی از ما به دنیا هم نیامده بودیم، و سازندگی داشت تازه شکل می‌گرفت؛ رهبری از عدم وابستگی به نفت حرف زد. از دانشکده اقتصاد خودمان و دانشگاه تهران و چند جای دیگر تیمی از اساتید تشکیل شد که این حرف را به کرسی بنشانند و ...

به راستی اگر آن روز این مسئله شروع به حل شدن می‌گشت، امروز لازم بود این قدر زور بزنیم و آخر الامر نتیجه اینکه نه چرخ سانتریفیوژ و نه چرخ زندگی مردم بچرخد؟

واقعاً نقش ما دانشجویها این وسط چیست؟ چرا این قدر ترسو شده‌ایم که جرات نداریم از اساتید حرف بکشیم؟ چرا نمی‌توانیم از شان سوال بپرسیم و بگوییم در این همه سال شما چه کردید؟ شمایی که روزی وزیر، معاون وزیر، مشاور و ... فلان دولت و فلان ارگان دولتی بودید چه کردید؟ واقعاً چرا جرات نداریم سر کلاس‌های درس اگر حرفی بزنیم «غیر علمی» بودن و «ایدئولوژیک» حرف زدن است و هیچ کدامشان نمی‌گویند این حرف‌های «علمی» و «غیر ایدئولوژیک» شان چرا برای سی سال قبل دانشکده‌های آمریکاست؟ چرا امروز موج تغییر در سیستم آموزشی علم اقتصاد را نمی‌شنوند؟

این روزها به اقتصاد بیشتر فکر می‌کنم. به اقتصاد نه به عنوان چیزهایی که می‌خوانم، به اقتصاد به عنوان ابزاری برای زندگی. یکی از چیزهایی که این روزها خیلی حرفش را می‌شنویم، قیمت نفت است. این سوال را از خیلی از اساتید پرسیدم که حالا باید چکار کنیم؟ همه ی جواب‌ها کمابیش شبیه هم است. احتمالاً این جواب‌ها را سر کلاس شنیده‌اید، از روزنامه‌ها خوانده‌اید و در تلویزیون دیده‌اید.

اما هیچ کدام از این‌ها من را قانع نکرد. هیچ کدام از فحش‌هایی که به عربستان دادیم دلم را خنک نکرد و «تحریم» بهانه ی خوبی نبود. سی و شش سال از انقلاب می‌گذرد و بیست و پنج سال است که دیگر برای دفع تجاوز کشوری، مسلحانه نمی‌جنگیم. با این همه اما چرا هیچ کاری، در هیچ دوره ای برای قطع وابستگی به نفت نکردیم؟ چرا هیچ وقت نخواستیم روی پای خودمان به ایستیم و متکی به خودمان باشیم؟ این همه تحلیلگر اقتصادی، این همه استاد که همه شان بالاخره در یک دوره‌ای دستشان به جایی بند بوده پس چرا در همه ی این سال‌ها مصلحت امروز را فدای فردا کرده‌ایم؟ یعنی هیچ وقت به ذهنمان هم نرسیده بود که امکان دارد نفت ارزان شود که امروز نخواهیم به هزار ضرب و زور و لفت و لیس منت این و آن را بکشیم تا اجازه ی فروش کمی بیشتر از نفت را به ما بدهند که هزینه‌های عمومی دولتی که حسابی گل و



هیچ وقت به ذهنمان هم نرسیده بود که امکان دارد نفت ارزان شود که امروز خواهیم به هزار ضرب و زور و لفت و لیس منت این و آن را بکشیم تا اجازه ی فروش کمی بیشتر از نفت را به ما بدهند که هزینه های عمومی دولتی که حسابی گل و گشاد است را تامین کند؟ این ها را برای تجدید خاطره نگفتم، گفتم که یادمان باشد نظام آموزش هم نظامی مبتنی بر عرضه و تقاضاست، طرف تقاضا- که ما دانشجویان باشیم- چقدر از استاد کار میخواهد؟ چقدر دغدغه دارد؟ چقدر سعی میکند با مطالعه وارد کلاس شود و از استاد سوال بپرسد؟

آن قدر که دو سه نفری از اساتید وسط سال کم می آوردند و از مدرسه می رفتند. شاید کمتر کسی توی دبیرستان شاگرد اساتید دانشگاه بوده باشد، اما تقریباً تمام اساتید دبیرستانمان استاد دانشگاه بودند تا بلکه بتوانند جواب سوالاتمان را بدهند. نه این که ما خیلی شاخ بودیم و نخبه. نه. فقط ترس بودیم و به ذهنمان اجازه ی جولان می دادیم. همین ذهن پرسشگر بچه های کلاس بود که یک معلم فیزیک را وسط سال از مدرسه بیرون فرستادیم- چون نمیتوانست جواب سوالات مان را بدهد- و یک معلم شیمی هم که خیلی سرتق بود و دوست نداشت صندلی تدریسش را وسط سال ول کند را کلا بیخیال شده بودیم. برای خودش سر کلاس حرف می زد و ما هم سر کلاس پیپس و پفک می خوردیم و گعده می گرفتیم. شاید شیرین ترین خاطره ی دبیرستان این بود که اساتید بعدها می گفتند که: «ما جرات نمی کردیم بدون مطالعه بیایم سر کلاس شما»

این ها را برای تجدید خاطره نگفتم، گفتم که یادمان باشد نظام آموزش هم نظامی مبتنی بر عرضه و تقاضاست. طرف تقاضا- که ما دانشجویان باشیم- چقدر از استاد کار می خواهد؟ چقدر دغدغه دارد؟ چقدر سعی میکند با مطالعه وارد کلاس شود و از استاد سوال بپرسد؟

شاید وظیفه ی ما دانشجویان باید این باشد که این «دغدغه مندی» را به

می دهد و سعی در اثبات این مطلب دارد که حقیقت امر چیز دیگری است و حرف مردم در میدان تحریر قاهره مبنی بر اینکه فساد و بی عدالتی را عامل اصلی توسعه نیافتن مصر می دانند، به واقعیت نزدیک تر است.

نمی خواهیم این حرف را بگذاریم کنار فرمان هشت ماده ای مقابله با فساد سال های پیش و... اصلاً مهم نیست که این حرف ها درست یا غلط باشد. مهم این است که نسخه ی اساتید اقتصاد ما، مانند مصر خیلی قدیمی است. اصلاً چرا باید این کتاب را عجم اوغلوبی بنویسد که در یک کشور پیشرفته زندگی می کند و قاعدتاً باید دغدغه ی کمتری نسبت به عدم پیشرفت کشورها داشته باشد تا مایی که با این مسئله دست و پنجه نرم می کنیم، چرا هیچ کدام از اساتید ما- در طی مطالعاتش!!- به این دغدغه و مسئله نرسیده که چرا بعضی کشورها پیشرفت می کنند و بعضی نه؟

دبیرستان که بودیم رُس استادها را می کشیدیم. پا به پای اساتید بلد بودیم و حرف می زدیم.

بقیه همکلاسی هایمان هم برسانیم و و همکلاسی های دغدغه مند، مطالعه ی بیشتری می کنند و سوال هایی عمیق تری در ذهنشان شکل می گیرد و این سوال ها اساتید را به مطالعه بیشتر و تولید علم و ما می دارد و این امر سبب رشد می شود.

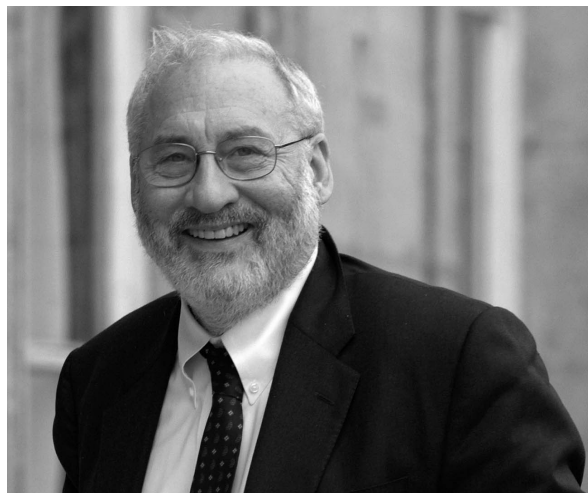
دوره نظر می رسد؟ باور کنید این قدرها هم دور نیست...

رساله‌ای درباره‌ی جریان‌های اقتصاد در دنیا آنجا، و اقتصاددانش! (قسمت دوم)

حسین حیدری

قسمت اول این مطلب در پیش شماره سوم سدید در آبان سال ۹۳ منتشر شده است

بیتسکلارک^۱ در سال ۱۹۷۹ میلادی است. او معاون و اقتصاددان برجسته اسبق بانک جهانی و عضو و ریاست سابق "شورای مشاوران اقتصادی" ایالات متحده است. دلیل عمده شهرت این اقتصاددان مطرح، دیدگاه انتقادی اش راجع به مدیریت جهانی سازی، اقتصاددانان طرفدار بازار آزاد (که او آنها را بنیادگرا (افراطی) های بازار آزاد میخواند) و نیز برخی نهادهای بین المللی مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است. در سال ۲۰۰۰ میلادی، استیگلیتز^۲ طرح انگیزه گفتگوی سیاست مدار^۳ را که یک اتاق فکر بر مبنای توسعه بین المللی است در دانشگاه کلمبیا تأسیس کرد. او از سال ۲۰۰۱ میلادی عضو دانشکده اقتصاد کلمبیا و از سال ۲۰۰۳ میلادی استاد این دانشگاه و مدیر مسئول کمیته اندیشه جهانی این دانشگاه بوده است. او همچنین ریاست موسسه فقر جهانی بروکس دانشگاه منچستر و همچنین کمیسیون سوسیالیستی بین المللی در مطالعات بحرانهای مالی جهانی و عضو آکادمی علوم اجتماعی است. بر مبنای نقل قول‌های علمی از او، جوزف استیگلیتز چهارمین اقتصاددان تأثیرگذار در دنیاست و در سال ۲۰۱۱ توسط مجله "تایم" به عنوان یکی از ۱۰۰ فرد تأثیرگذار در جهان معرفی شد. تحقیقات استیگلیتز بر توزیع درآمدی، مدیریت ریسک دارایی، حاکمیت شراکتی و تجارت بین الملل متمرکز است. او ده کتاب به رشته تحریر درآورده که آخرین شان، "بهای نابرابری"^۴ در سال ۲۰۱۲ موفق به کسب موقعیت پر فروش ترین کتاب نیویورک تایمز شد. او از سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۳ در دانشگاه امهرست ماساچوست که در آن عضوی فعال از گروه مباحثات علمی و رئیس انجمن صنفی دانشجویی بود گذراند. سپس او یک سال آخر تحصیلش را به دانشگاه MIT منتقل شد. از سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۸۶۶ او برای تحقیق زیر نظر پروفیسور



■ مغزهای اقتصاد

۳- جوزف استیگلیتز Joseph Stiglitz

جوزف ای یوجین استیگلیتز متولد سال ۱۹۴۳ در ایالت ایندیانا آمریکا است. او استاد دانشگاه کلمبیا در ایالات متحده است. از افتخارات کارنامه او کسب جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۱ و نیز مدال "جان

"هیروفومیواوا" راهی دانشگاه شیکاگو شد. او از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۷ برای دوره دکترای اقتصاد در دانشگاه MIT بود که همچنین در این زمان، به دلیل لیاقت، استادیاری این دانشگاه را هم برعهده داشت. استیگلیتز بیان داشته که نوع خاص اقتصاد آموخته شده در MIT، یعنی مدل‌های منسجم واقع بینانه و ساده که برای پاسخ دادن به سوالاتی مهم و مرتبط مطرح شده بودند، واقعاً با عقاید او سازگاری داشته است. از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰ او دستیار تحقیقی در دانشگاه کمبریج انگلستان^۵ بود. در سال‌های بعدی، او موقعیت‌های استادی را در دانشگاه‌های "پیل"، "استنفورد"، "آکسفورد" و "پرینستون" برعهده داشت و هم‌اکنون نیز استاد در دانشگاه کلمبیای نیویورک است. استیگلیتز خودش را "مرکزی‌گرا"^۶، و به لحاظ نگرش مکتبی، او را از کینزین‌های جدید میدانند. در سال ۲۰۱۱ میلادی، استیگلیتز توسط مجله "فارینپالیسی"^۷، در لیست اندیشمندان برتر جهان قرار داده شد.

جدی‌ترین تحقیق علمی استیگلیتز بر موقوله "نمایش اطلاعات"، روشی که توسط "افراد عامل" اقتصادی برای عمل کردن بر خلاف اطلاعات خصوصی از دیگران به کار برده می‌شود، بوده است. به دلیل زحمات علمی او در این زمینه و نظریه اطلاعات نامتقارن^۸ او بود که در سال ۲۰۰۱ میلادی به عنوان یکی از سه برنده جایزه نوبل، یعنی جورج ای. اکرلاف^۹ و وی. مایکل اسپنس^{۱۰} معرفی شد.

پیش از مدل‌های رقیب مربوط به اطلاعات ناقص و نامتقارن، طرز فکر اقتصاد نئوکلاسیکی حاکم بر این فرض متکی بود که بازارها مگر در برخی از شرایط محدود و کاملاً قابل تعریف از "شکستهای بازار"^{۱۱} کارا هستند و به صورت بهینه عمل میکنند. کارهای جدید تر استیگلیتز و دیگران این پیش فرض را، بر این مبنا که بازارها تحت شرایطی استثنائی کارا هستند کاملاً عوض کرد. استیگلیتز به همراه "بروسگرینوالد"^{۱۲} نشان دادند که "در هر آنجایی که بازارها ناکامل و/یا اطلاعات ناقص باشند (که تقریباً در همه اقتصادها صدق میکند)، حتی تخصیص بر مبنای بازار رقابتی هم با معیارهای پارتو^{۱۳}، کارا نیست." به عبارت دیگر، آنها مسأله تعیین زمانی را که مداخله‌های مالیاتی با معیارهای پارتو، مثبت خواهند بود، حل کردند.

از نکات جالبی که استیگلیتز مطرح می‌کند، این است که اصلاً، دست نامرئی آدام اسمیت، وجود خارجی ندارد.

■ افتخار نوبل او منسوب به دانشگاه‌های زیر است:

دوران دانشجویی	عضویت آکادمی پیش از دریافت جایزه	عضویت به عنوان محقق یا دستیار	عضویت آکادمی پس از دریافت جایزه
MIT	پیل	پیل	منچستر
	استنفورد	کمبریج	دوک
.....	کلمبیا	امهرست
.....	آکسفورد

۴- پُل کروگمن Paul Krugman

متولد سال ۱۹۵۸ میلادی در شهر آلبانی ایالت نیویورک ایالات متحده است. او یکی از مشهورترین اقتصاددانان کنونی ایالات متحده و استاد اقتصاد در دانشگاه پرینستون است. اگر بخواهیم نام یک اقتصاددان را در گرایش اقتصاد بین الملل ذکر کنیم که آن گرایش را به قبل و بعد از خودش تقسیم کرده باشد، آن بی شک کروگمن خواهد بود.

او در سال ۲۰۰۸ میلادی برنده جایزه نوبل اقتصاد به دلیل زحمات علمی اش برای "نظریه تجارت جدید" و "جغرافیای جدید اقتصادی" شد. بر

جدی‌ترین تحقیق علمی استیگلیتز بر موقوله "نمایش اطلاعات"، روشی که توسط "افراد عامل" اقتصادی برای عمل کردن بر خلاف اطلاعات خصوصی از دیگران به کار برده می‌شود، بوده است. به گریه خواهیم نام یک اقتصاددان را در گرایش اقتصاد بین الملل ذکر کنیم که آن گرایش را به قبل و بعد از خودش تقسیم کرده باشد، آن بی شک کروگمن خواهد بود.



اساس گفته کمیته اهداء جوایز این جایزه به دلیل فعالیت علمی کروگمن در توضیح الگوهای "تجارت بین الملل" و "تمرکز جغرافیایی ثروت"، با بررسی کردن اثرات "صرفه‌های نسبت به مقیاس"^{۱۴} و "ترجیحات مصرف کنندگان"^{۱۵} برای طیف گسترده و متنوعی از کالاها و خدمات بیان شده است.

کروگمن مدرک کارشناسی اش را در رشته اقتصاد از "دانشگاه پیل"^{۱۶} در سال ۱۹۷۴ و دکترایش را از موسسه فناوری ماساچوست (MIT) در سال ۱۹۷۷ با رساله ای با عنوان "مقالاتی درباره نرخهای ارز انعطاف پذیر" دریافت کرد. زمانی که او در MIT بود، عضو گروهی از دانشجویان MIT بود که برای کار برای "بانک مرکزی پرتغال"^{۱۷} در ماههایی از تابستان سال ۱۹۷۶، به این کشور فرستاده شده بودند. کروگمن استاد راهنمای رساله دکترایش، "رادای دورنبوش"^{۱۸} را یکی از "برترین اساتید اقتصاد همه زمانها" معرفی کرده و این که در نظر او، این استاد تأثیرگذار "مهارت الهام بخشیدن به دانشجویان و ترغیبشان به بهره گیری از مهارت و اشتیاق علمی اش را داشت، همچنان که آنها را راهی می‌گذاشت تا مسیر خودشان را پی بگیرند."

کروگمن در سال ۱۹۷۸ تعدادی از ایده هایش را به دورنبوش ارائه داد که او ایده "مدل تجارت رقابتی انحصاری" کروگمن را جالب توجه ارزیابی کرد.

او در سال ۲۰۰۸ میلادی برنده جایزه نوبل اقتصاد به دلیل زحمات علمی اش برای "نظریه تجارت جدید" و "جغرافیای جدید اقتصادی" شد. براساس گفته کمیته هدهاء جوایز این جایزه به دلیل فعالیت علمی کروگمن در توضیح الگوهای "تجارت بین الملل" و "تمرکز جغرافیایی ثروت"، با بررسی کردن اثرات "صرفه‌های نسبت به مقیاس" و "ترجیحات مصرف کنندگان" برای طیف گسترده و متنوعی از کالاها و خدمات بیان شده است.

کارهای جدید تراستیکلنس و دیگران این پیش فرض را، بر این مبنا که بازارها تحت شرایطی استثنائی کارا هستند کاملاً عوض کرد.

افتخار نوبل او منسوب به دانشگاه‌های زیر است:

عضویت آکادمی پس از دریافت جایزه	عضویت آکادمی پیش از دریافت جایزه	دوران دانشجویی
آکسفورد	MIT	MIT
.....	پرینستون	پیل
.....	پیل
.....	مدرسه علوم سیاسی و اقتصاد لندن



۱. John Bates Clark Medal بالاترین مدال علمی در زمینه اقتصاد در ایالات متحده که توسط انجمن اقتصاد آمریکا اعطا میشود.

۲. Initiative for Policy Dialogue

۳. The Price of Inequality

۴. Hirofumi Uzawa اقتصاددان برجسته ژاپنی و استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه توکیو، تحصیلات او در دانشگاه‌های استنفورد ایالات متحده و توکیو انجام شده اند.

۵. Cambridge University

۶. Centralist

۷. Foreign Policy

۸. Asymmetric Information

۹. George A. Akerlof

۱۰. A. Michael Spence

۱۱. Market Failure

۱۲. Bruce Greenwald اقتصاددان برجسته آمریکایی و استاد دانشگاه کلمبیای نیویورک

۱۳. Vilfredo Pareto نام گذاری شده به نام اقتصاددان قدیمی ایتالیایی، شرایط کاری پارتو یعنی حدی از تخصیص بهینه کالاها و خدمات که در آن اقتصاد دیگر نتوان بیش از آن مقدار بدون آن که به درآمد و سود کسی آسیب برسد، درآمد و سود دیگران را افزایش داد.

۱۴. Economies of Scale

۱۵. Preferences of Consumers

۱۶. Yale University

۱۷. Portugal Central Bank

۱۸. Rudi Dornbusch

۱۹. The Theory of Interstellar Trade

۲۰. Stanford University

۲۱. (London School of Economics (often abbreviated as LSE

۲۲. Fortune

۲۳. Slate

۲۴. Graduate School of the City University of New York

۲۵. Luxembourg Income Study Center

۲۶. Economies of Scale

۲۷. Preferences of Consumers

کروگمن که مورد ترغیب استادش قرار گرفته بود، و بر این ایده کار کرد، بعدها نوشت که "در طی چند ساعت (بعد از ترغیب دورنبوش)، گویی کلید کل فعالیت علمی ام را در دست داشتم". در همان سال، کروگمن "نظریه تجارت بین کپکشانی"^{۱۹} را که مقاله ای شبیه داستان‌های عامه پسندان و علمی تخیلی درباره محاسبه نرخ بهره بر کالاهایی که در حال حرکت با سرعت نور هستند را نوشت. او بعدها گفت که این مقاله را برای این که خودش را که "یک استاد یار مظلوم" در دانشکده اقتصاد بود شاد کند، نوشت!

کروگمن در سال ۱۹۷۹ به دانشگاه MIT رفت و از سال ۱۹۸۲ تا سال ۱۹۸۳ یک سال را برای کار در دولت رونالد ریگان، به عنوان کارمند "شورای مشاوران اقتصادی" ایالات متحده گذراند. او سپس در سال ۱۹۸۴ به عنوان استاد تمام به دانشگاه MIT رفت. کروگمن همچنین، تجربه تدریس در دانشگاه‌های "استنفورد"^{۲۰}، "پیل" و نیز "مدرسه اقتصاد لندن"^{۲۱} را دارد. او در سال ۲۰۰۰ میلادی به دانشگاه پرینستون پیوست و در آنجا به عنوان استاد اقتصاد و امور بین الملل مشغول به کار شد. او هم اکنون استاد موقعیتی مدرسه اقتصاد لندن هم هست.

کروگمن بیش از ۲۰ کتاب به رشته تحریر در آورده که شامل کتابهای دانشگاهی، درسی و نیز کتابهایی برای مخاطبین عام است. همچنین او بیش از ۲۰۰ مقاله دانشگاهی در مجلات تخصصی دارد. او همچنین بیش از ۷۵۰ ستون در باره موضوع اقتصاد و مسائل سیاسی برای "نیویورک تایمز"، "فورچن"^{۲۲} و "اسلیت"^{۲۳} نوشته است.

بزرگترین اقتصاددان بین الملل حال حاضر دنیا، خودش را، "فردی تنهایی طلب، و به طرز معمولی خجالتی، خجالتی در برابر افراد" قلمداد کرده است.

او در ۲۸ فوریه سال ۲۰۱۴ اعلام کرد که در ماه ژوئن سال ۲۰۱۵ میلادی از دانشگاه پرینستون بازنشسته شده و به استادی "مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه شهری نیویورک"^{۲۴} و همچنین استادی موسسه تحصیلات تکمیلی "مرکز مطالعات درآمدی لوکزامبورگ"^{۲۵} در خواهد آمد.

ربا در دین اسلام و خاص تر در نظام اقتصاد اسلامی
به هیچ عنوان جایگاهی ندارد و همین مساله یکی
از مهمترین وجوه افتراق میان این نظام با نظام
لیبرالیستی محسوب می‌شود. این در حالی است که
کثر اقتصاددانان این نظام از ربا به عنوان عاملی مهم
در تخصیص دهی منابع و ایجاد تعادل هادر اقتصاد
یاد می‌کنند.



اندر مصائب ربا (قسمت اول)

محمد مهدی وکیلی

رباخواری از نردبانی فتاد
شنیدم هم اندر زمان جان بداد

پسر چند روزی گریستن گرفت
دگر با حریفان نشستن گرفت

به خواب اندرش دید و پرسید حال
که چون رستی از حشر و نشر سوال

بگفت ای پسر قصه بر من مخوان
به دوزخ در افتادم از نردبان

در آیات فوق به نقل از کتاب بوستان، شیخ اجل جایگاه دوزخ را برای شخص رباخوار ترسیم کرده است. با این مقدمه کوتاه که نشان می‌دهد رباخواری امری ناپسند در پیشگاه باری تعالی است، به سراغ کلام وحی می‌رویم تا فلسفه ی تحریم ربا را از نظرگاه قرآن بررسی کرده و با فرایند قانونگذاری خداوند نیز آشنا گردیم.

روش قرآن کریم در نزول احکام اسلامی و تبیین قوانین، روشی بسیار دقیق و هوشمندانه است؛ بگونه ای که خداوند ابتدا با بسترسازی های ذهنی به آماده کردن اجتماع مسلمین برای پذیرش احکام الهی پرداخته و سپس احکام خود را نازل می‌فرماید. حضرت باری تعالی نخست در آیه ی ۳۹ سوره مبارکه روم با مقایسه ی ربا و زکات بگونه ای پندآمیز، ربا را امری پسندیده نزد خود معرفی نمی‌کند. سپس خداوند در سوره مبارکه نساء با برشمردن آداب و رسوم ناصحیح یهودیان در آیه ۱۶۱ این سوره^۲ به عادت رباخواری آنها نیز اشاره کرده و غذایی

دردناک را برای کافران وعده می‌دهد. حال در این برهه از زمان مسلمین با آگاهی از این مسئله که رباخواری در دیگر ادیان الهی نیز از سوی خداوند تحریم گردیده است؛ در حالت انتظاری برای شنیدن حکم نهایی اسلام در این مورد قرار می‌گیرند که نزول آیه ۱۳۰ سوره مبارکه آل عمران^۳ با اشاره به نوع خاصی از ربا که در آن پس از مدتی از راه تراکم سود و طلب رباخوار به چندیدن برابر اصل پول می‌رسد را به شدت تحریم می‌کند.

سرانجام در مرحله ی نهایی، با نزول آیات ۲۷۵ تا ۲۷۹ سوره مبارکه بقره^۴، خدای متعال به تحریم آشکارای هر نوع ربا می‌پردازد و رباخواری را در حکم جنگ با خدا و رسولش معرفی می‌کند. با توجه به آنچه گفته شد پر واضح است که ربا در دین اسلام و خاص تر در نظام اقتصاد اسلامی به هیچ عنوان جایگاهی ندارد و همین مساله یکی از مهمترین وجوه افتراق میان این نظام با نظام لیبرالیستی محسوب می‌شود. این در حالی است که اکثر اقتصاددانان این نظام از ربا به عنوان عاملی مهم در تخصیص دهی منابع و ایجاد تعادل ها در اقتصاد یاد می‌کنند.

آثار مخرب ربا را می‌توان به طور کلی در دو حوزه ی اقتصادی و اجتماعی مطالعه نمود. از آنجایی که عایدی حاصل از قرض ربوی از منظر احکام اسلامی در زمره ی اموال حرام قرار می‌گیرد؛ می‌توان آثار آن را از این زاویه نیز تحلیل کرده و به بررسی اثرات وضعی مال حرام بر فرد و اجتماع که در روایات و اقوال معصومین (علیهم السلام) به کرات اشاره شده است؛ بپردازیم. ادامه دارد...

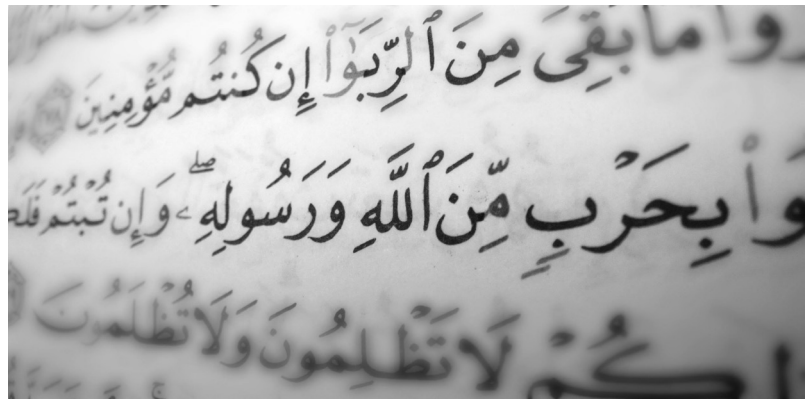
۱. آنچه بعنوان ربا می‌پدازید تا در اموال مردم فرونی باید، نزد خدا فرونی نخواهد یافت؛ و آنچه را بعنوان زکات می‌پدازید و تنها رضای خدا را می‌طلبید (ماه بروت و فرونی است؛ و) کسانی که چنین می‌کنند دارای پاداش مضاعفند.

۲. و (همچنین) بخاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نمی‌شده بودند؛ و خوردن اموال مردم بیاطل؛ و برای کافران آنها، عذاب دردناکی آماده کرده ایم

۳. ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا (و سود پول) را چند برابر نخرید. و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، تا رستگار شوید.

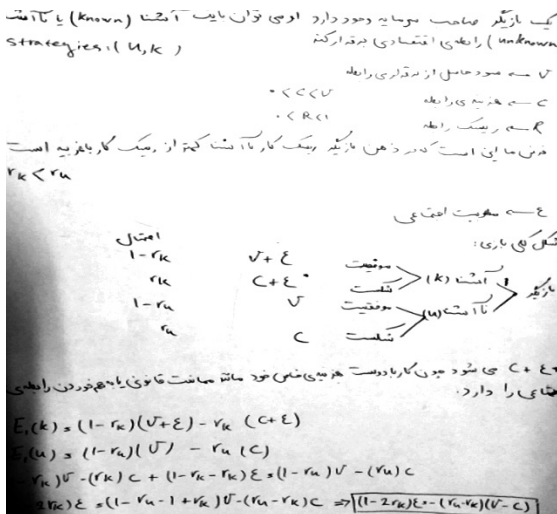
۴. کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) مانند کسی که بر اثر تماس با این، بخاطر آن است که گفتند: «بیع (و داد و ستد) مانند ربا است» در حالی که خدا بیع را حلال کرده، و ربا را حرام. (زیرا فرق میان این دو، بسیار است.) و اگر کسی اندری از جانب پروردگارش به او رسد، و (از رباخواری) خودداری کند، سودهای پیشین (و قبل از تحریم) از آن اوست؛ و کار او به (غف) خدا واگذار می‌شود؛ اما کسانی که (به ربا خواری) بازگردند اهل دوزخند؛ و جاودانه در آن خواهند بود. (۲۷۵)

خداوند، ربا را نابود می‌کند؛ و صدقات را افزایش می‌دهد و خداوند، هیچ تاسیاس گنهاری را دوست نمی‌دارد. (۲۷۶)
کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند، اجرشان نزد پروردگارش (محقوق) است؛ نه ترسی بر آنهاست، و نه اندوهگین می‌شوند. (۲۷۷)
ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و آنچه را از (سود) ربا باقی مانده، رها کنید؛ اگر ایمان دارید. (۲۷۸)
اگر چنین نمی‌کنید، بدانید خدا و رسولش، به شما اعلان جنگ می‌کنند. و اگر توبه کنید، سرمایه هایتان (بدون سود)، از آن شماست (و به این صورت)؛ نه ستم می‌کنند، و نه بر شما ستم می‌شود. (۲۷۹)



نظریه های بازی اقتصاد رفتاری

علی عادل



وقتی که حکومت ویکتور یانوکویچ در اوکراین فروپاشید، تظاهرات کنندگان مخالف او در بیرون هاید پارک، جایی لوکس در غرب لندن، تجمع کردند. آنها رینات اخمتوف را هدف قرار داده بودند. او ثروتمندترین فرد اوکراین و از حامیان حکومت پیشین بود. آنها شعار می دادند: «حیوانان را تربیت کنید.» انتخابات هندوستان که در ماه آوریل و مه برگزار می شود، در دهه های مملو از کاپیتالیسم رفتاری رجعتی دوباره خواهد بود به آرا عمومی. نخست وزیر ترکیه گرفتار در پرونده هایی است که به شرکت های ساخت و ساز مربوط می شود. میلیون ها ترک روی ویدئوهایی از یوتیوب کلیک کرده اند که او را مقصر همه این پرونده ها نشان می دهد.

در روز پنجم ماه مارس، شی جینپینگ، رئیس جمهوری چین در اقدامی جهت آرام کردن خشم مردم، دستور داد علیه فساد، «بدون اغماض» برخورد شود. سال گذشته ۱۸۲۰۰۰ نفر از مقامات چینی به خاطر تخطی از قوانین مجازات شدند که این رقم نسبت به ۴۰۰۰۰ نفر در سال ۲۰۱۱، افزایش چشمگیری داشت. با گذر از قرن بیستم در آمریکا، یک قشر متوسط نوپا قدرت خود را به نمایش می گذارد. اینها می خواهند در ابعادی جهانی باشند و غول های تجاری می خواهند که بدون رانت رقابت کنند. تلاشی برای نجات کاپیتالیسم از دست کاپیتالیست ها در جریان است.

عملکرد هر نظام اقتصادی در تأثیرات اجتماعی آن نمایان می شود. با توجه به این نکته که جامعه خواه ناخواه تغییر می کند و اقتصاد تنها به تغییر آن جهت می بخشد. نقطه ی مشترک اجتماع و اقتصاد کجاست؟

از جمع عرضی خانواده ها جامعه به وجود می آید. فرد الف را در نظر داشته باشید، او در ابتدایی ترین جامعه یعنی خانواده ی الف تعریف می شود. خانواده ای که خود با میزان درآمد، حرفه و طبقه و قشر مشخصی در جامعه تعریف می گردد. فرد الف از درگاه خانواده الف در جامعه الف تعریف می شود. همین فرد الف در آینده از درگاه خانواده ب (خود تشکیل داده) جامعه ب را تشکیل می دهد. برقراری رابطه ی دو طرفه تأثیرگذار و تأثیر پذیر فرد و جامعه از تونل خانواده ممکن می شود. حال در این بین خانواده ای بیشترین تأثیر را می نهد که قدرت اجتماعی بیشتری داشته باشد.

قدرت اجتماعی چیست؟

وقتی که افراد کنار هم گرد می آیند تا با کار، رفاه اجتماعی را افزایش دهند، در طی این فرآیند سهم هر فرد (سود یا دستمزد) «قدرت اجتماعی» او را نشان می دهد. «تونل جامعه» (اسم مصدر خانواده) به جامعه سمت داده و مسیر تغییر آن را از طریق فرآیند تولید (که مجموعه ای از روابط اقتصادی است) تعیین می کند و در این بین خانواده ای (یا روابط اجتماعی ای) بیشترین تأثیر را دارند که قدرت اجتماعی بالاتری داشته باشند.

خانواده در هر فرهنگی معنای خاص خود را دارد در اینجا به معنی خانواده ایرانی؛ شامل پدر، مادر، خاله، عمو و... (به عنوان مثال حتی بعضی از دوستان نزدیک که به آن ها برادر می گوئیم) مورد خطاب است. این نهاد چون در اذهان ما از ارزش بسیار بالایی برخوردار است روی تصمیمات اقتصادی ما تأثیر می گذارد. یعنی برای فرد عقلایی مطلوبیتی به همراه دارد (برای رجوع اسمش را «مطلوبیت اجتماعی» می گذارم) به زبان ساده تر روابط اجتماعی اقتصادی در هم تنیده می شود.

حال از مفهوم مطلوبیت اجتماعی در نظریه های بازی استفاده می کنیم

نتایج:

- ۱- شرط برقراری این رابطه این است که حتما ریسک رابطه با آشنا بزرگتر از نیم باشد یعنی در آن حالت است که فرد نسبت به رابطه با آشنا یا نا آشنا بی تفاوت می شود.
- ۲- هر چقدر سود بیشتر شود یا بازیگر با ارقام بزرگتری سرو کار داشته باشد احتمال کار با آشنا بیشتر می شود.
- ۳- هر چقدر ریسک آشنا به ریسک غریبه نزدیکتر باشد؛ آنوقت احتمال رابطه با آشنا کم شده در نتیجه با ثابت در نظر گرفتن ریسک آشنا، هر چقدر ریسک نا آشنا پایین بیاید احتمال رابطه با آشنا پایین می آید.

در حقیقت انسان ها تمایل به برقراری رابطه ی اقتصادی با افرادی دارند که ریسک معامله شان پایین باشد، این تمایل در شرایطی که ما صاحب سرمایه کلانی باشیم مضاعف است. طبق روابط بالا ریسک معامله با «آشنایان» بسیار پایین تر است. این امر چه نتیجه ای در پی دارد؟ تمرکز ثروت در بین جریانان خاص که مدام ریسک مبادله بین خودشان را پایین می آورند.

به عنوان مثال جامعه ای را فرض کنید که سرمایه عمده آن دست افراد ی اندک است. حال این سرمایه داران تنها با آشنایان خود اقدام به تولید می کنند و نه کسانی که لزوما شایستگی انجام دادن کار را دارند. فرصت شغلی برای دیگران چه می شود؟

شنیده می شود که فساد یک علت نیست بلکه یک معلول فرهنگی اجتماعی است. اما در واکنش به چه چیزی جامعه علت چنین معلولی می شود؟



من فکر می‌کنم تنها ارزش ما تغییر است. ما برای تغییر دنیا آمده ایم. ما به دنیا آمده ایم تا در جمعی تغییر ایجاد کنیم؛ تا اگر ما را از بین ببرند مجبور باشند جمعی را از بین ببرند. پس ما با یک جاندار تفاوت پیدا می‌کنیم



تعبیر یا تغییر؛ مسئله این است

سعیدامینی

ما برای چه به دنیا آمده ایم؟ ما به دنیا آمده ایم تا اگر ما را بردارند از این دنیا، تنها یک نفر را برداشته اند یا ما به دنیا آمده ایم که اگر ما را بردارند، جماعتی برداشته شود؟ شما فکر میکنید که فکر کنید یا شما فکر می‌کنید که فکر کنند؟ شما مهم هستید چون مهم هستید یا شما مهم هستید چون مهم هستند؟

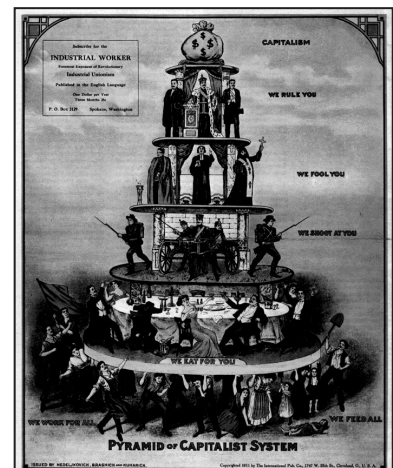
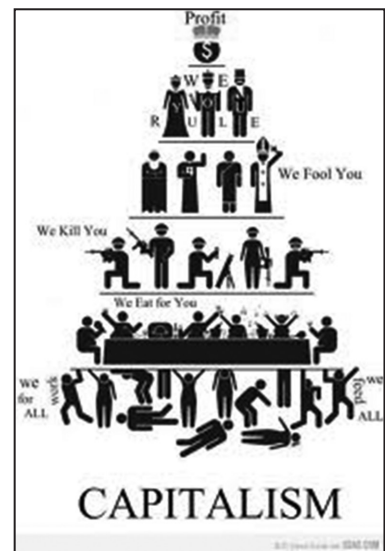
من فکر میکنم تنها ارزش ما تغییر است. ما برای تغییر دنیا آمده ایم. ما به دنیا آمده ایم تا در جمعی تغییر ایجاد کنیم؛ تا اگر ما را از بین ببرند مجبور باشند جمعی را از بین ببرند. پس ما با یک جاندار تفاوت پیدا می‌کنیم. پس ما مهم هستیم برای دنیا. پس ما اگر نباشیم تفاوتی حاصل میشود.

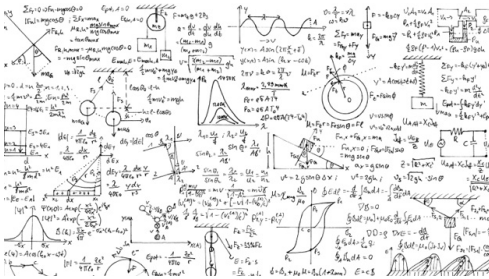
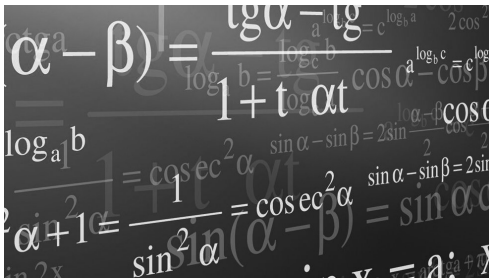
اما در مقابل این تفکر، تفکری حاکم است که به دنبال پیش بینی وضع موجود است. یعنی فقط میخواهد که بداند چه میشود! برایش تغییر مهم نیست. برایش انسان بودن همان حیوان بودن است؛ اقتصاد یعنی همین یعنی حیوان، نه انسان.

در راستای تفکر اول یعنی تغییر (نه تعبیر) جمع، جامعه، انسانها مهم می‌شوند. پس ما نیاز داریم که انسان را بشناسیم و انسانها تحت عواملی چون مکان، مذهب و چه و چه قرار دارند. پس مذهب مهم می‌شود. حتی اگر اقیون ملتها باشد چون تاثیرگذار است؛ که در آن شکی نیست.

از این رو ما بر آن آمدمیم که بدانیم این مذهب چیست؟ البته ما میدانیم که این مذهب بسیار شاخه‌ها دارد که برهم موثرند اما به دلیل اولویت داشتن بخش اقتصاد آن برای رشته اقتصاد سعی بر آن شد که بفهمیم اقتصاد اسلامی را. اما در این حوزه هم نظرات یا به نوعی روایات متفاوت است.

در حقیقت انسان‌ها تمایل به برقراری رابطه‌ی اقتصادی با افرادی دارند که ریسک معامله‌شان پایین باشد، این تمایل در شرایطی که ما صاحب سرمایه‌های کلانی باشیم مضاعف است. طبق روابط بالا ریسک معامله با «آشنایان» بسیار پایین تر است. این امر چه نتیجه‌ای در پی دارد؟ تمرکز ثروت در بین جریان‌های خاص که مدام ریسک مبادله بین خودشان را پایین می‌آورند.





پرونده ویژه مستند «ما اقتصاد دانیم»

قبل از آن که دیر شود

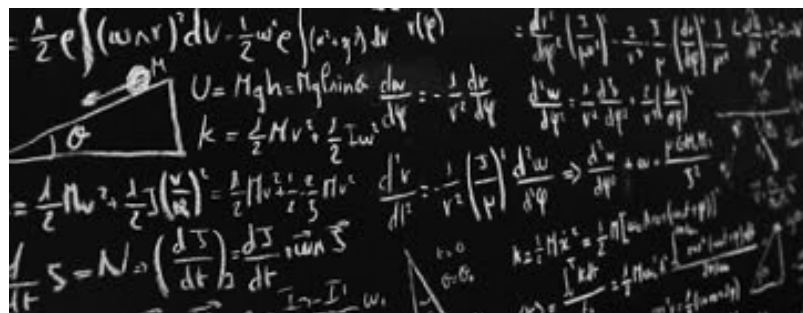
حمیدرضا عظیمی‌نیا

چند سالی است که گفتمان لزوم تغییر و تحول در علوم انسانی همه گیر شده و تقریباً هیچ چهره فعال در علوم انسانی نیست که ضرورت این تحول را کتمان کند. اما مشکل علوم انسانی کجاست؟ باید تحول را از کجا شروع کرد؟ اگر بخواهیم این آسیب شناسی را بصورت خاص برای علم اقتصاد (که همه آن را در حوزه ی علوم انسانی طبقه بندی می‌کنند) بررسی کنیم باید چه جوابی ارائه کنیم؟ این سوال در حقیقت دغدغه ای است که مستند «ما اقتصاد دانیم» در پی جوابگویی به آن است. مشکلات علم اقتصاد امری نیست که فقط ما متوجه آن شده باشیم، بیش از یک دهه است که جنبش های دانشجویی مختلف در سطح مطرح ترین دانشکده های اقتصاد جهان به مشکلات علم اقتصاد توجه کرده اند و با ایجاد کمپین های مختلف و اعتراض به اساتید و مسئولین مربوطه، آنها را نسبت به این خطر انداز داده اند. مهمترین خطری (که دانشجویان فرانسوی آن را بحرانی همه گیر لقب دادند) که آینده علم اقتصاد را تهدید می‌کند عبارت است از «دوری از فضای واقعی و اسیر تئوری های توهم گونه شدن».

اصلی ترین رکن نظریه پردازی در علم اقتصاد، ساده سازی است؛ یعنی اینکه وقتی می‌خواهیم مولفه ای مانند قیمت را بررسی کنیم؛ همه مولفه های موثر را بجز یک مورد (مثلاً تاثیر تقاضای رب بر قیمت گوچه) را ثابت فرض کرده و سپس به تحلیل می‌پردازیم. البته روز اول که چنین قراردادی گذاشته شد مبنا بر این بود که ابتدا ساده سازی کنیم و نتیجه گیری نماییم؛ سپس امور واقعی را در نتیجه گیری لحاظ کنیم. (مثلاً بعد از آن تاثیر قیمت کود، زمین، وضعیت بازار رب انار، عدم وجود اطلاعات عمومی نسبت به بازار گوچه، هزینه های حمل و نقل، مافیای بازار گوچه، انحصار کارخانه های تولید رب، رفتار اتحادیه مزارع گوچه و... را در تحلیل قیمت گوچه وارد نماییم) اما آنچه در عمل اتفاق افتاد این بود که ما ساده سازی کردیم و یادمان رفت بقیه واقعیت ها را به تحلیل وارد کنیم و با همان «یک» واقعیت برای «همه» چیز سیاست گذاری کردیم! اوج این ساده سازی ها و ساده انگاری ها را می‌توان در مدل های ریاضی علم اقتصاد دید. در اغلب پایان نامه های کارشناسی ارشد و دکتری اقتصاد الگوی رایج اینگونه است: تعدادی داده آماری را با نرم افزارهای اقتصاد سنجی به یک مولفه ی خاص ربط دهیم و آنها را تحلیل کنیم. جالب اینکه ترجیح بند گفتار اکثر دانشجویان کارشناسی ارشد (که قرار است ماحصل ۷ سال مطالعه ی علم اقتصاد در بهترین سالهای عمر را در قالب پایان نامه ارائه کنند) این است که نتیجه لازم را بدست نمی‌آورم و مجبورم برای اینکه به نتیجه برسم داده های آماری را تغییر دهم!!! البته این روشی است که برای دست اندر کاران پایان نامه ها (از جمله اساتید و اعضای هیات علمی) رویه ای پذیرفته شده است. اینجاست که متوجه آن فراموشی بزرگ می‌شویم. روز اول قرار بود فقط برای تحلیل ساده تر، بعضی واقعیت را بصورت «موقت» کنار بگذاریم ولی الان به جایی رسیده ایم که برای تحمیل نظر خودمان

به عنوان حقیقتی که باید مبنای تصمیم گیری ها باشد؛ آمار را دست کاری می‌کنیم. چنین پدیده ای در عرف اقتصاددانان و اقتصاد خوانده ها «فرمالیسم» نامیده می‌شود. یعنی اینکه «فرم»ی را در نظر داشته باشیم ولی همان فرم مانع دیدن واقعیت ها شود. در حقیقت می‌توان ابراز داشت که بزرگترین آسیب علم اقتصاد امروز که جهان را متوجه خود نموده و نوبلیست ها را بسیج کرده که آن را حل کنند؛ فرمالیسم در اقتصاد است. اینکه اقتصاددانان طوری واقعیت های غیر مادی را با دنیای اعداد تفسیر کنند که فیزیکدان ها جهان ماده را با عدد توصیف نمی‌کنند!

اولین گام تحولی که باید در علم اقتصاد رخ دهد فرار از ساده انگاری مغرطی است که اقتصاددانان گرفتار آن شده اند. اما این فرار چگونه باید انجام شود؟ آنچه در دانشکده های اقتصاد جهان دیده می‌شود؛ عدم تمایل اساتید و اعضای هیات علمی در تغییر این وضعیت است، زیرا بیشتر آنها با نردبان همین «فرمالیسم» بالا آمده اند و کوچکترین لرزشی در این نردبان به معنی تزلزل جایگاه آنهاست؛ پس در مسیر این تحول باید گزینه ی اقدام اساتید را از روی میز حذف کرد. دورکن دیگری ماند، متن درسی و دانشجو. متن درسی هم توسط همان اساتید نوشته می‌شود و توسط خودشان



پرونده ویژه مستند «ما اقتصاد دانیم»

روایت مصور یک فراموشی

محمدحیدری

دانشجویان اقتصاد آن اوایل که وارد این رشته می‌شوند پراز سوال اند. سوال‌هایی که اساتید با لبخند از کنارشان می‌گذرند و شاید یاد عهد شباب خودشان می‌افتند که آن‌ها هم در اولین مواجهه با اقتصاد، این سوالات را داشتند. سوالاتی بنیادی که انگار می‌خواهد همه اصول خود ساخته‌ی اقتصاد را به هم بریزد.

چند وقتی که می‌گذرد و «ترم یکی»‌ها تبدیل به «سال بالایی» می‌شوند، دیگر از این سوالات خبری نیست، بلکه به ورودی‌های جدید هم خیلی استاد وار لیخند می‌زنند و از کنار سوال‌هایشان می‌گذرند.

داستان مستند «ما اقتصاد دانیم» لطفاً از واقعیت حرفی نزنید» شرح همین استحاله است. که چگونه سیستم آموزش اقتصاد آدم‌ها را توی خودش حل می‌کند و به جای جواب به سوالات آن‌ها، سوالات خودش را مطرح می‌کند.

موضوعی که این مستند روی آن دست می‌گذارد، دانشجویان اقتصاد را با این سوال اساسی مواجه می‌کند که «چرا این همه وقت که داریم اقتصاد می‌خوانیم به این چیزها فکر نکرده بودیم و این موضوعات را بدیهی در نظر گرفته بودیم؟»

مستند یک شروع توفانی دارد، وقتی که مسئله را مطرح می‌کند و دانشجویان را در حال خروج از کلاسی نشان می‌دهد که همه‌ی اقتصاد خوانده‌ها با کتاب‌های درس آن استاد آشنا هستند و وقتی جایگزینی برای آن کلاس پیدا می‌شود که آن اصول را نقد می‌کند مخاطب با چالش اصلی مواجه می‌شود: «مگر جانشینی هم برای این حرف‌ها هست؟»

مستند با خط سیری منطقی پیش می‌رود و مسئله را تا حد ممکن در گفتگوهایش با اساتید ریشه‌یابی می‌کند اما گفتگوها از وقتی جالب می‌شود که پای دانشجویان نیز به آن باز می‌شود. دانشجویانی که حرف‌هایی از روزهای ورودشان به این رشته می‌زنند و این که چقدر از تصوراتشان دور بوده و بالاچار به آن عادت کرده‌اند.

علی‌رغم شروع بسیار خوب مستند، بخش پایانی آن چنگی به دل نمی‌زند. مستندی که طی سی دقیقه‌ی ابتدایی مسئله را به خوبی تبیین کرده، به جای جواب به پرسش «حالا چه باید بکنیم؟» به دنبال بسته‌ی خروج از رکود دولت رفته و از فضای بحث دور می‌شود و مخاطب را - که حالا سوالی برایش ایجاد شده - وامی‌گذارد.

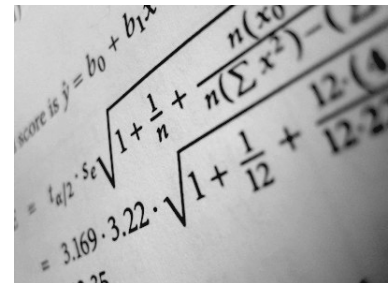
در هر صورت، کم‌لطفی است اگر این مستند را فانوسی ندانیم که به قسمت‌های تاریک و دیده‌نشده‌ی آموزش علم اقتصاد تابیده و می‌تواند تلنگری به دانشجویان اقتصاد باشد تا حداقل امکان اسیر چارچوب‌های تعیین‌شده‌ی اقتصاد نشوند.



مستند «ما اقتصاد دانیم» لطفاً از واقعیت حرفی نزنید» شرح استحاله‌ای است که چگونه سیستم آموزش اقتصاد آدم‌ها را توی خودش حل می‌کند و به جای جواب به سوالات آن‌ها، سوالات خودش را مطرح می‌کند.



علی‌رغم شروع بسیار خوب مستند، بخش پایانی آن چنگی به دل نمی‌زند. مستندی که طی سی دقیقه‌ی ابتدایی مسئله را به خوبی تبیین کرده، به جای جواب به پرسش «حالا چه باید بکنیم؟» به دنبال بسته‌ی خروج از رکود دولت رفته و از فضای بحث دور می‌شود



تنها گزینه‌ای که می‌تواند فضای دانشگاه را دیگرگون کند دانشجویست. زیرا اوست که هیچ‌گونه تعلقی به این نظام ناکارآمد ندارد و بیشترین ضرر را از این روند متحمل می‌شود

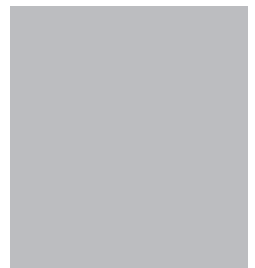
بیش از یک دهه است که جنبش‌های دانشجویی مختلف در سطح مطرح‌ترین دانشکده‌های اقتصاد جهان به مشکلات علم اقتصاد توجه کرده‌اند و با ایجاد کمپین‌های مختلف و اعتراض به اساتید و مسئولین مربوطه، آنها را نسبت به این خطر آنگار داده‌اند.

هم تدریس می‌شود؛ قالب دانشگاه هم بگونه‌ای است که نمی‌توان متنی معیار را به آن تحمیل کرد و هر استادی می‌تواند دست‌نوشته‌ای از خودش را بعنوان جزوه تدریس (تحمیل) کند. در این بین تنها گزینه‌ای که می‌تواند فضای دانشگاه را دیگرگون کند دانشجویست. زیرا اوست که هیچ‌گونه تعلقی به این نظام ناکارآمد ندارد و بیشترین ضرر را از این روند متحمل می‌شود. دانشجویی که بهترین سال‌های عمرش را در این فضا سپری می‌کند و در آینده بخاطر ناتوانی این نظام نخواهد توانست جایگاه مناسبی در اجتماع داشته باشد و توسط افراد دیگر تحقیر خواهد شد که «اقتصاد خوانده‌ها هیچ نمی‌فهمند». (حرفی که کارآفرینان به کرات در برنامه‌های اقتصادی صدا و سیما تکرار کرده‌اند) بازنده‌ی اصلی این زمین دانشجویست، وگرنه اساتید حقوق سر ماه را دریافت می‌کنند و کتاب‌ها هم به اجبار گذراندن دروس دانشگاهی توسط دانشجویان خریداری می‌شود، در این میان سر دانشجو بی‌کلاه می‌ماند!

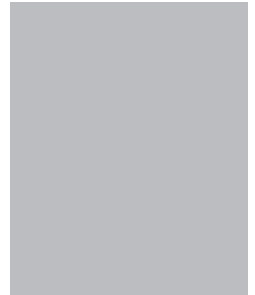
«ما اقتصاد دانانیم» اعتراضی است دانشجویی به این روند روبه قهقرا. اعتراض دانشجویانی که این روند را در کوتاه مدت به ضرر خود و در بلند مدت منجر به تباهی ایران می‌بینند و می‌گویند عمر ما که تلف شد، حداقل برای آینده‌ی کشور کاری کنید؛ قبل از آن که دیر شود.

پرونده ویژه مستند «ما اقتصاد دانیم»

به من گفتند حرف دل همه‌ی اقتصاد خوانده‌ها را زدی



مستند «ما اقتصاد دانیم ، لطفا حرفی از واقعیت نزنید» مستندی دانشجویی است که مهر اولین در حوزه آموزش علم اقتصاد را بر پیشانی خود زد. این مستند که توسط یکی از دانشجویان دانشکده خودمان ساخته شده توانست فانوس بلورین جشنواره مردمی فیلم عمار را در حوزه «اقتصاد مقاومتی» کسب کند. اکران دانشجویی این مستند در دانشکده‌های اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی و امام صادق سلام الله علیه انجام شده و بزودی در دیگر دانشکده‌های اقتصاد اکران خواهد شد. آنچه در ادامه می‌آید مصاحبه سایت مدرسه اقتصاد با کارگردان این مستند است.



■ ممکن است خودتان را به طور کامل معرفی کنید و بگویید تحصیلاتتان چیست؟

محمد حسین بزرگی راد هستم. متولد ۱۳۶۸ کارشناسی اقتصاد رو از دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی (ره) گرفتم و الان ترم آخر کارشناسی ارشد رو در دانشگاه مفید می‌گذرانم.

■ «ما اقتصاد دانیم...» را باید حاصل سال‌های ابتدایی تحصیلاتان بدانیم یا دغدغه‌ی جدیدی است که این اواخر ذهنتان را مشغول خودش کرده بود؟ این مسائل تقریباً از سال دوم و سوم دوران کارشناسی توی ذهن من بود. اما به مرور این سوالات شاخ و برگ بیشتری پیدا کرد. من سعی کردم توی این مستند جوابی برای پرسش‌هایی که از مقطع کارشناسی توی ذهن داشتم و هر چه بیشتر توی اقتصاد پیش می‌رفتم با ابعاد جدیدی از آنها روبرو می‌شدم، پیدا کنم.

■ چی شد که به این نتیجه رسیدید باید از طریق تصویر حرفتان رو به گوش بقیه برسونید؟

مسئله‌ای وجود دارد و آن این که عدم ارتباط رسانه‌ها به خصوص رسانه‌های تصویری باعث شده که دانشکده‌های اقتصاد در یک فضای توهمی زیست کنند و به دور خودشون حصار بکشند و فکر کنند که درست فکر می‌کنند و درست عمل می‌کنند. یعنی جریان‌های علمی در دانشکده‌های اقتصاد چون که با واقعیات جامعه ارتباطی ندارند؛ نمی‌توانند پاسخ‌گو به مسائل جامعه باشند. یعنی کلاز اتفاقات جامعه بی‌خبراند و لذا نمی‌توانند با جامعه همراهی کنند. این اولین دلیل ما بود.



■ اکران «ما اقتصاد دانیم» در سالن دانشگاه امام صادق(ع)



■ دکترتانی درنمایی از مستند

بدین معنی که دانشجویان و جنبش های دانشجویی می توانند اولاً با اطلاع داشتن از این مباحث، ثانیاً پیگیری از اساتید و جو علمی دانشکده های خودشان و ثالثاً با ارتباط مستمر با جریان های علمی فعال در دنیا، تغییرات اساسی را در نگرش علمی دانشگاه خودشان ایجاد کنند

ما در ابتدا دانشجویان و اساتید اقتصاد را مخاطب قرار داده بودیم ولی بعد از اتمام کار دیدیم این مستند توانایی جذب دانشجویان و اساتید دیگر رشته های علوم انسانی رو هم دارد



اهدای فانوس جشنواره مردمی فیلم عماریه مستند «ماقتصاد دانیم» به کارگردانی محمد حسین بزرگی راد

در واقع ما می خواستیم نقطه شروعی باشیم برای ورود جریان های رسانه ایی به فضای های علمی و پژوهشی کشور. دلیل دوم هم که فرع بر این قضیه است این که ما برای جذابیت حرفمان نیاز به عنصر هایی داریم که بتوانیم مخاطب را درگیر حرف خودمان بکنیم و بتوانیم از این طریق عمق نفوذ خودمان را گسترش بدهیم. تصویری سازی بسیار گویا تر از متن و سمنیار و ... است.

■ از ابتدا مستند با همین خط سیر کلید خورد یا در طی فرآیند تولید روند کار عوض شد؟

خب ابتدا ما قصد داشتیم با توجه به تحقیقات انجام شده مستندی در خصوص جنبش اقتصاد پست اوتستیک فرانسه بسازیم ولی با توجه به گذشت زمان از این حادثه و نبود مابه ازای تصویری مناسب ترجیح دادیم تنها بخش اولیه کار در خصوص اتفاقات این جنبش باشد. در ادامه سعی کردیم با پرداختن به چند انتقاد دانشجویان فرانسه و پیگیری آن در اقتصاد ایران مستند را به پیش ببریم.

■ مخاطب هدفتان دقیقاً چه کسانی اند؟

ما در ابتدا دانشجویان و اساتید اقتصاد را مخاطب قرار داده بودیم ولی بعد از اتمام کار دیدیم این مستند توانایی جذب دانشجویان و اساتید دیگر رشته های علوم انسانی را هم دارد. به شخصه فکر می کنم این کار برای رشته هایی مثل علوم اجتماعی علوم سیاسی و ... قابل الگو برداری باشد. چه اهدافی را برای این مستند ترسیم کردید؟

هدف اصلی مان از تولید مستند این بود که توجه اساتید و دانشجویان را به مباحثی که با وجود علمی بودن در دانشکده ها مرسوم نیست جلب کنیم. به خصوص مبحث فرمالیسم که حرف اصلی مستند و به نظر یکی از مهمترین اشکال نظام آموزشی علم اقتصاد در ایران است. در مرحله بعد همانطور که گفتم توجه اصحاب رسانه و همچنین توجه خود دانشجویان به مقوله تصویری سازی و مستند سازی برای بیان حرف ها و دغدغه هاشان هدف فرعی ایی بود که فکر می کنم به امید خدا با توجه به بازخوردها به این هدف هم رسیدیم.

■ به نظر شما می توانیم این مستند رو آغازگر یک جنبش دانشجویی در نقد فرمالیسم در علم اقتصاد دانست؟

بحث فرمالیسم و ریاضی زدگی بسیار ریشه دار تر از این حرفاست و نمی توان با یک مستند و یا دو مستند و یا چند کتاب و مقاله به دنبال برهم زدن قاعده های آن باشیم؛ منتهی همانطور که گفتم با تغییر جو و اتمسفر دانشکده های اقتصاد می توان امیدوار بود فضای آن ها به سمت عینی سازی و واقعی سازی مباحث مطرحه پیش برود.

ما نقش پررنگی را برای دانشجویان متصوریم. بدین معنی که دانشجویان و جنبش های دانشجویی می توانند اولاً با اطلاع داشتن از این مباحث، ثانیاً پیگیری از اساتید و جو علمی دانشکده های خودشان و ثالثاً با ارتباط مستمر با جریان های علمی فعال در دنیا، تغییرات اساسی را در نگرش علمی دانشگاه خودشان ایجاد کنند و این رو به دانشکده ها و دانشگاه های دیگه هم به مرور تسری بدهند.

■ به نظر تان با توجه به شرایط امروز جامعه دانشگاهی این مستند می تواند راهش را بین دانشجویان باز کند؟

به نظرم این مستند می تواند شروع خوبی باشد برای تغییر دادن اتمسفر موجود در دانشگاه های کشور. یعنی ما با نشان دادن حرف هایی از این جنس در اقتصاد می توانیم توجه دانشگاهیان را به سمت مسائل مهم تر و کلیدی تر جلب کنیم. من به شخصه امیدوارم که این مستند بتواند جو غالب در دانشکده ها را بشکند و بخشی از انرژی دانشجویان و اساتید را به سمت این مباحث انتقال بدهد. بسیار خوشحال می شوم اگر اساتید انتقادات مطرح شده در این مستند رو پاسخ بدهند و فضای علمی ایی حول این موضوع شکل بگیرد.

■ قشنگ ترین بازخوردی که از کار شنیدید چی بود؟

شاید دل چسب ترین حرفی که درباره مستند شنیدم جمله ایی از یکی از دوستانم بود که به من گفت حرف دل همه ی ما اقتصاد خوانده ها را در ۴۰ دقیقه زد.

■ در آخر اگر بخوایم از یک مستند ساز برگزیده ی جشنواره عمار توصیه ای بشنویم چه توصیه ای به ما می کنید؟

حتماً در ساخت مستند سعی کنید تیمی که با هم می خواهید کار کنید یک دست و کارآموده باشید. و با مطالعه زیاد وارد موضوع بشید. این توصیه اصلی بنده است. یعنی در هر کاری بخصوص مستند سازی سواد و میزان آگاهی بسیار مهم است.

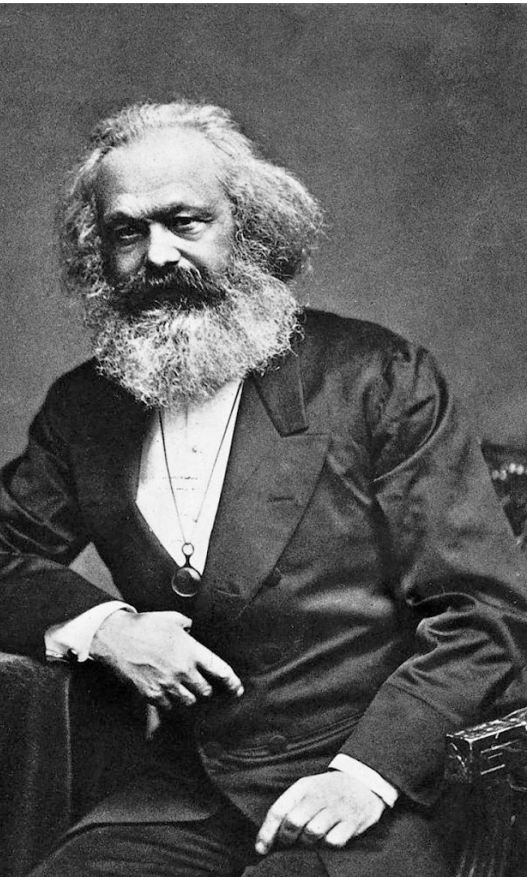
مطمئن باشید یک دقیقه کار تصویری بیش از چند ساعت سمینار و کلاس درس بازدهی دارد. کار تصویری می تواند به سراسر کشور برسد و با تمام دانشجویان ارتباط برقرار کند.

پرونده ویژه ترجمه و علم اقتصاد

نگاهی به سیر تاریخی ترجمه آثار اقتصادی ضد نظام سرمایه داری در ایران

سیاست، موتور محرکه ترجمه ضد سرمایه داری

خسرو واقفی



کارل مارکس

چریکی مسلمان و مارکسیست، حزب توده به عنوان یک جریان کهنه کار، وارد این عرصه شد. دبیرکل وقت حزب توده پیش از پیروزی انقلاب در سال‌های ابتدایی دهه پنجاه، اقدام به ترجمه هر سه جلد کتاب «سرمایه» اثر کارل مارکس از زبان آلمانی به فارسی نمود. این ترجمه هرچند به زعم برخی در اواخر کار ناقص است، ولی این مهمترین منبع نقد سیستم سرمایه داری بدون شک یک منبع دست اول برای نقد سیستم اقتصادی موجود در جهان به حساب می‌آید.

پس از پیروزی انقلاب احزاب و سازمان‌های موجود بدلیل دخیل شدن در مبارزات جدی ترو نزاع‌های داخلی و رقابت با سایر احزاب و جناح‌های مختلف چپ و سوسیالیست، بیشتر بجای ترجمه به سمت تالیفات سیاسی روی آوردند و باز هم از ترجمه‌ی آثار اقتصادی غافل

علنی) وارد کرد. در سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۵۰ با گسترش جریانات چپ‌گرای مسلح مانند فداییان خلق و مجاهدین خلق، هر دو سازمان اقدام به ترجمه برخی آثار اقتصادی در نقد نظام سرمایه داری کردند و این آثار را به صورت جزوه مخفیانه تکثیر و بین خانه‌های تیمی نیروهای خود پخش می‌کردند. از اولین آثار ترجمه شده می‌توان به کتاب «مبانی اقتصاد سیاسی: اثر پی. نیکیتین» روس اشاره کرد که از اقتصاد دانان آکادمی علوم شوروی بود. اصل این کتاب در دو جلد است که جلد اول ابتدا به طرح وضعیت اقتصادهای پیشا سرمایه داری پرداخته و سپس با بهره‌گیری از کتاب سرمایه «کاپیتال» اثر کارل مارکس و سپس «امپریالیسم: بالاترین مرحله سرمایه داری» اثر ولادیمیر لنین و آثار نظریه پردازان قرن بیستمی دیگر مثل هلفردینگ و روزا لوکزامبورگ و... به نقد نظام سرمایه داری پرداخته است. در جلد دوم نیز این کتاب اساساً به طرح نظریات و پیشنهادات و تشریح مکانیزم‌های اقتصادی سوسیالیستی و اشتراکی پرداخته است. این کتاب در آن سال‌ها توسط یکی از سمپات‌های سازمان چریک‌های فدایی خلق با نام مستعار ناصرزنده رودی و گاهی ن. زنده رودی در بین محافل سازمان منتشر شد.

ولی امروز و پس از پیروزی انقلاب ما می‌دانیم که ترجمه این کتاب توسط دکتر ناصرزرافشان صورت گرفته و جلد دوم نیز ترجمه شده اما به جهت خطر ساواک و پلیس سیاسی، دیگر اثری از جلد دوم این کتاب وجود ندارد. از طرفی چند سال مانده به انقلاب، نظریه پرداز اقتصادی و جامعه‌شناختی سازمان مجاهدین خلق «ابادر ورداسپی» کتابی را ترجمه می‌کند (که بیش از سایر اعضا منسوب به اوست). این کتاب «اقتصاد به زبان ساده» نام گرفت که گویا ترکیب چند کتاب خودآموز ساده و مختصر اقتصاد سیاسی با رویکرد ضد سرمایه داری است. از آنجا که اعضای سازمان مجاهدین خلق نسبت به سایر جریانات از توان نظری و علمی پایین تری بهره‌مند بودند و برعکس بیش از سایر سازمان‌ها با بدنه عام جامعه ارتباط داشتند، این جزوه اقتصادی بیشتر برای شان مفید بوده است.

در عین اوج گیری مبارزات چریکی و زد و خورد‌های پیاپی رژیم شاه و سازمان‌های

ترجمه‌ی آثار اقتصادی منتقد اقتصاد متعارف و منتقد اقتصاد بین‌الملل و نظام سرمایه داری مدرن، همواره به موازات تحولات سیاسی جریانات چپ و ضد سرمایه داری در ایران پیش رفته است.

مهمترین مترجمین آثار اقتصادی انتقادی که به نقد اقتصاد بین‌الملل، سرمایه داری مدرن پرداخته‌اند، در حقیقت هریک دارای گرایشات سیاسی مشخص و مبارزات سیاسی واقعی بوده‌اند و در حقیقت ترجمه آثار اقتصاد انتقادی همواره در دوری و نزدیکی از تحولات سیاسی جریانات چپ ترسیم می‌شوند.

اگر بخواهیم به اولین آثار اقتصادی ترجمه شده است اشاره ای کنیم، قاعدتاً با پدیده‌ی جالبی مواجه خواهیم شد. جریانات چپ و ضد سرمایه داری و عمدتاً مارکسیست‌ها، بنیاد نظرات اساسی خود را در مباحث اقتصادی طرح کرده‌اند. اما از آنجا که روند ترجمه آثار ضد سرمایه داری در ایران، روندی اساساً سیاسی بوده است لذا در ترجمه ابتدا به مباحث سیاسی توجه شده است. در حالی که لنین رهبر انقلاب اکتبر خود را شاگرد غیر حضوری مارکس و انگلس (بزرگترین نظریه پردازان ضد سرمایه داری در تاریخ معاصر) معرفی می‌کرد، اما در ایران ابتدا توسط مترجمان جریان اجتماعیون عامیون (بعدها حزب شیوعی منسوب به حیدرخان عموآغلی) و سپس توسط مترجمان روس حزب توده ایران، بخش‌هایی از نوشته‌ها و آثار سیاسی لنین ترجمه شده است.

این روند تا چند سال پس از کودتای آمریکایی و ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ در ایران ادامه داشت تا اینکه پس از انقلاب سفید و طی شدن چند سال از روند اصلاحات ارضی و لغو رسمی شیوه تولید فئودالی و حقوق مالکیت خان و رعیت، شیوه تولید حاکم بر کشور رسماً گرایش به سرمایه داری یافت. این در حالی بود که گسترش سرمایه داری وابسته در ایران و گسترش رانت حکومتی آنان و در عین حال شوک‌های نفتی، موجب ایجاد شکاف طبقاتی هرچه بیشتر در ایران می‌شد.

در حقیقت بغرنج شدن و پیچیده شدن روند مبارزات سیاسی و اقتصادی در بطن جامعه جریان چپ له شده در جریان کودتای ۲۸ مرداد را که گسترش سرمایه داری در ایران را بوضوح مشاهده می‌کرد، خود به خود دوباره به صحنه سیاست ورزی (این بار به صورت غیر

ترجمه اثری از مارکس کرد که عده ای معتقدند حتی در شوروی نیز خوانده نشده است. این کتاب دو جلدی «گروندریسه: دست نوشته‌های اقتصادی مارکس» بود که توسط انتشارات آگه منتشر شد.

پس از افول جریان سیاسی اصلاحات در دهه ۱۳۸۰، به مرور بخشی از جنبش دانشجویی و برخی تشکل‌های کارگری نسبت به تحولات رسمی موجود نا امید شدند و به تبع شوک ناشی از این حادثه، به سمت گرایش‌های چپ جدید متمایل شدند. در این برهه بود که ما این دوباره با روند جدیدی از ترجمه و بازچاپ آثار ضد سرمایه داری هستیم.

حسن مرتضوی به عنوان یک مترجم نسبتاً جوان تر و توانا در آن دوره دوباره اقدام به ترجمه کتاب «سرمایه» آنهم با پانویس‌ها و ترجمه ای دقیق تر کرد. چرا که ترجمه ایرج اسکندری، دبیر اول حزب توده دارای نگارشی دشوار و اشتباهات گسترده بوده و در برخی موارد ناقص بود. در کنار مرتضوی، جمشید هادیان نیز قبل از او در خارج ایران اقدام به ترجمه کتاب سرمایه کرده بود. این شرایط باعث شد دوباره مترجمین کهنه کاری مثل ناصر زرافشان و مرتضی محیط با ترجمه آثاری مانند «مانیفست ضد سرمایه داری» اثر الکس کالینیکوس و «ویروس لیبرال» اثر سمیرامین و ... وارد عرصه شوند و اقدام به ترجمه چند اثر اقتصادی کنند. در این دوره این آثار با هم محافظت از حیثیت اندیشه چپ و ضد سرمایه داری با استقبال نسبی مواجه شد، اما اخیراً دوباره وارد سیر نزولی ترجمه در حوزه اقتصادی مواجه هستیم.

از آنجا که ترجمه آثار ضد سرمایه داری نیازمند تسلط به اقتصاد، فلسفه‌ها و روش‌شناسی لیبرالیستی و سوسیالیستی، تسلط به زبان و ادبیات انگلیسی و گاهی آلمانی و فرانسه، آشنایی با تاریخ اجتماعی و اقتصادی و گاهی سیاسی غرب و ... است، ورود به این حوزه دل به دریا زدن است.

از طرف دیگر برخی جریان‌های روشنفکری اصلاح طلب و اصولگرای منتقد سرمایه داری نیز در حوزه اقتصادی از بازار این آثار آگاه شده و با آثاری دیگر وارد عرصه شدند. ترجمه آثاری از اقتصاددانان نهادگرا مثل هاجون چانگ، و ترجمه آثار سوسیال دموکرات‌هایی مثل «کارل پولانی» و «توماس پیکتی» و ... توسط مترجمین مختلف و یا حتی ورود برخی اساتید دانشگاه امام صادق به حوزه ترجمه آثار اقتصاددانان «هترودوکس» که ناقد وضعی هستند که به لحاظ آموزشی اقتصاد نوکلاسیک برای علم اقتصاد ایجاد کرده است، همه شامل این تحولات اند.

شدند. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و گردش چین به سمت سیاست‌های سرمایه داری و همچنین شکست خط سوسیالیستی در ایران و افغانستان، در سطح ملی و جهانی جریانات ضد سرمایه داری و چپ به کما رفتند. بهت شکست‌های پی در پی آن هم در عرض هشت سال چنان شوکی ایجاد کرد که ادعای تبعیت از کوچکترین اندیشه‌ی چپ‌گرایانه‌ی مضحکه‌ی فضا‌های مدنی و حتی آکادمیک را در پی داشت.

در این دوره عمده‌ی ترجمه‌ها در خارج از کشور انجام می‌شد. در شرایطی که پس از جنگ تحمیلی عراق به ایران و در سال‌های آغازین دهه هفتاد اینترنت تازه وارد عرصه ارتباطات شده و بخش زیادی از نیروهای چپ پس از انقلاب مجبور به ترک ایران شدند، انتشار کتاب‌های الکترونیکی از ابتدای سال هشتاد بدین سو یکی از عمده‌ترین ظرف‌های توزیع آثار اقتصادی ضد سرمایه داری به حساب می‌آمد.

محوریت این ترجمه‌ها با توجه به شرایط فروپاشی اتحاد شوروی، آثار لئون تروتسکی بود. او کسی نبود جز فردی که دست راست لنین در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به حساب می‌آمد و مورد خشم استالین قرار گرفت و از صحنه انقلاب بطور کامل پاک شد و بعدها آثار انتقادی او (همزمان بر شوروی و سرمایه داری) مورد توجه محافل روشنفکری و سیاسی قرار گرفت.

در داخل ایران اما بجای جریانات سیاسی که به دنبال اعاده‌ی حیثیت چپ بودند، جریانات روشنفکری قرار داشتند که بصورت چراغ خاموش و محدود در کنار نشریات روشنفکران لیبرال و اصلاح طلب و ملی مذهبی (مثل نقد نو و نشریه‌ی کیان) فعال بودند. در راس این جریانات روشنفکری چپ که با قرائت نوین از چپ و با رویکرد نومارکسیستی وارد عرصه شدند، می‌توان به کسانی مثل محسن حکیمی، مرتضی محیط، باقر پرهام و محمدجعفر پوینده اشاره کرد. محوریت آثار این مترجمان بیشتر آثار فلسفی و سیاسی‌ای بود که اتهامات طرح شده علیه چپ را در آن فضا پاسخ دهد. محمدجعفر پوینده شاخص‌ترین اثر انتقادی علیه ساختارگرایان و مارکسیست‌های مکانیکی و جبرگرایان (تاریخ و آگاهی طبقاتی اثر جورج لوکاج، نظریه پرداز کمونیست مجارستانی) را ترجمه نمود. محسن حکیمی چند مقاله و اثر در ارتباط با گرامشی ترجمه نمود.

مرتضی محیط بیشتر به سمت اقتصاد حرکت کرده و کتاب دیدگاه‌های اقتصادی کارل مارکس را ترجمه نمود. از طرف دیگر باقر پرهام اقدام به

روند ترجمه آثار ضد سرمایه داری در ایران، روندی اساساً سیاسی بوده است لذا در ترجمه ابتدا به مباحث سیاسی توجه شده است

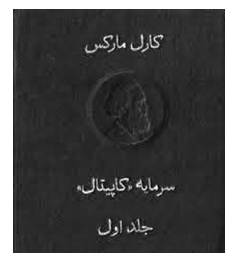
از آنجا که ترجمه آثار ضد سرمایه داری نیازمند تسلط به اقتصاد، فلسفه‌ها و روش‌شناسی لیبرالیستی و سوسیالیستی، تسلط به زبان و ادبیات انگلیسی و گاهی آلمانی و فرانسه، آشنایی با تاریخ اجتماعی و اقتصادی و گاهی سیاسی غرب و ... است، ورود به این حوزه دل به دریا زدن است.



ولادیمیر لنین



اباذرورداسپی

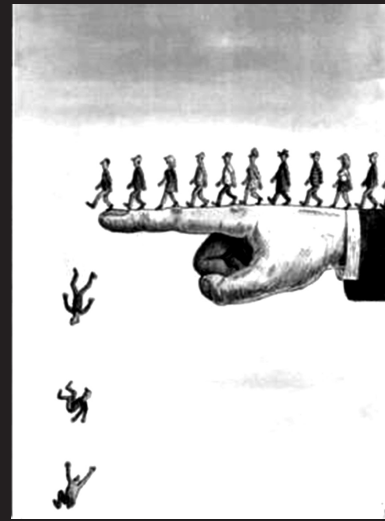


پرونده ویژه ترجمه و علم اقتصاد

چگونه یک ملت به فاصله‌ی هزار سال دو تجربه‌ی "متفاوت" از ترجمه و مواجهه با علم بیگانه کسب می‌کند؟ چگونه پس از یک موج ترجمه ما به تمدن برتر دوران تبدیل شدیم ولی یک موج ترجمه ما را هنوز جیره خوار علمی دیگران نگه داشته؟

قطار ترجمه ایرانی به حرکت درآمده و با تمام فراز و فرودهایش هنوز ما را به آنجا که "باید" نرسانده و ما هنوز در محیط فکر و فرهنگ و علم جهانی (مخصوصاً در حوزه‌ی علوم انسانی) مقلد هستیم.

این سینا از اولین مترجمین موج اول ترجمه



ترجمه؛ پل عبور یا سد راه؟

فرشادشادان

بود برای همین "هرچیزی" ترجمه نشد. وقتی ابن سینا کتاب بوطیقای ارسطو (کتابی در مورد هنر و ادبیات) را ترجمه کرد؛ فصل مربوط به تئاتر را حذف کرد، زیرا تئاتر در ایران موضعیت نداشت و او در پی این نبود که هرچه در یونان بوده به "زور" وارد فرهنگ ایران کند. در حالی که احوال ما در دوران اخیر اینگونه نیست و ما در پی "سرتا پا غربی شدن" بودیم؛ نه حل مسائل خودمان.

شاید بتوان اصلی ترین ویژگی تجربه‌ی ترجمه‌ی اول را "عدم مطلق گرایبی" دانست. متفکرین ایرانی هیچگاه متون یونانی را به مثابه‌ی متن خلی ناپذیر که نباید هیچگونه اشکالی بدان وارد کرد؛ نمی دانستند. آنها از همان روز اول، انتقاد و اصلاح متون یونانی را با توجه به مسائل بومی و پیشینه‌ی فرهنگی در پیش گرفتند و در مسائل اساسی فلسفه‌ی یونان مانند دسته بندی علوم ارسطو دست به نوآوری زدند. به نظر لازم نیست درباره‌ی مطلق گرایبی در موج ترجمه‌ی معاصر سخنی به میان آورم که وضعیت فعلی رویه اصحاب اندیشه و ترجمه را روشن می‌سازد.

آنچه در این مقال رفت مذموم دانستن ترجمه نبود، مذموم دانستن تقلیدی کور بود که نه تنها از ترجمه پلی برای گذار به اندیشه ورزی نمی‌سازد؛ بلکه ترجمه را به سد راه اندیشه و فکرتبدیل می‌کند.

اواخر قرن ۱۹ میلادی تنها زمانی نبود که ما فهمیدیم در عالم فکر و اندیشه جایگاه مناسبی نداریم، این حس حدود ۱۲۰۰ سال قبل هم به ما دست داده بود؛ آن زمان که تازه با گنجینه‌ی فکری یونان باستان آشنا شده بودیم. در آن دوران هم شور ترجمه در ما فتاد، ولی پس از یک قرن جهان اسلام از ترجمه کننده به تولید کننده‌ی فکر و اندیشه بدل شد. چرا؟

چگونه یک ملت به فاصله‌ی هزار سال دو تجربه‌ی "متفاوت" از ترجمه و مواجهه با علم بیگانه کسب می‌کند؟ چگونه پس از یک موج ترجمه ما به تمدن برتر دوران تبدیل شدیم ولی یک موج ترجمه ما را هنوز جیره خوار علمی دیگران نگه داشته؟ شاید مروری کوتاه بر تجربه‌ی اول ترجمه در ایران برای راهگشایی امروز مفید باشد.

در موج اول ترجمه ما از کتاب‌های پایه شروع کردیم، زیرا در پی فکر بودیم، نه تقلید و ساختن یونان دوم. این امر در دوره اخیر ترجمه برعکس است. با گذشت بیش از صد سال از جنبش ترجمه هنوز بسیاری از کتب پایه فکری ترجمه نشده در حالی که ده‌ها کتاب حاشیه‌ای ترجمه شده است. از ۱۸ کتاب کانت فقط یکی ترجمه شده ولی ده‌ها کتاب پیرامون تفکر کانت از متفکرین درجه دو ترجمه شده است. ده‌ها کتاب درباره‌ی اقتصاد آزاد و لیبرال ترجمه شده ولی نیمی از کتاب ثروت ملل (که نویسنده اش را پدر علم اقتصاد می‌دانند) هنوز به فارسی ترجمه نشده است و...

در موج اول ترجمه هدف رفع نیازهای بومی

حدود ۲۰۰ سال قبل بود که تفکر و علم ایران چشم باز کرد و دید دوران شکوه و ابهتش به پایان رسیده و فرنگی‌هایی که چندی پیش بر آنها سروری داشتیم و به دیار ما برای شاگردی می‌آمدند؛ چنان "ترقی" کرده‌اند که دهان ما باز مانده. در همان دوران عده‌ای از نخبگان و بزرگان کشور تلاششان را در جبران این فاصله گذاشتند و تلاش کردند تا علم و تفکر ایران را از این عقب ماندگی نجات دهند. از همان موقع بود که بخش مهمی از وقت متفکرین ما بر "ترجمه" گذاشته شد و حتی عده‌ای پیدا شدند که کلا خود را وقف ترجمه کردند. اگر همان موقع از سردمداران این حرکت می‌پرسیدیم "هدف شما از ترجمه چیست؟" چه جوابی می‌شنیدیم؟ احتمالاً عقب ماندگی علمی و فکری خودمان و ترقی مغرب زمین را به عنوان دلیل اظهر من الشمس ترجمه معرفی می‌کردند. اگر سوالمان را واضح ترمی پرسیدیم "نتیجه‌ی این جنبش ترجمه پس از ۱۰۰ سال چیست؟ قرار است ایستگاه پایانی قطار ترجمه کجا باشد؟" آنها پر شدن فاصله‌ی فکری و علمی با غرب را به عنوان غایت این حرکت معرفی می‌کردند و می‌گفتند در افق بوق ما از ترجمه به تولید فکر می‌رسیم و در محیط فکر و فرهنگ جهان صاحب جایگاه می‌شویم.

الآن که این متن را می‌خوانید بیش از ۱۵۰ سال است که قطار ترجمه ایرانی به حرکت درآمده و با تمام فراز و فرودهایش هنوز ما را به آنجا که "باید" نرسانده و ما هنوز در محیط فکر و فرهنگ و علم جهانی (مخصوصاً در حوزه‌ی علوم انسانی) مقلد هستیم. چرا؟

۱. نقلی معروف از سید حسن تقی زاده، روشنفکر معروف سده‌ی اخیر



پرونده ویژه ترجمه و علم اقتصاد

گفتاری از دکتر فرشاد مومنی

خروج ترجمه از ریل تفکر

این لفظ استفاده شده است. ایشان دلیل ورود به این بحث را این گونه مطرح می‌کند که آنها تفکر بومی و اصالت داشتن شرایط و مسائل محیطی را تحت الشعاع مدگرایی قرار داده اند، بنابراین ادای مدرن شدن را درمی آورند؛ بدون این که دستاوردهای مدرنیته را متناسب با شرایط و مقتضیات محیطی بتوانند در جوامع خودشان تولید کنند. بنابراین اگر ترجمه ای اندیشی را به عنوان یک بیان استعاری برای تصلب فکری و بی‌اعتنایی به ارزش‌ها و واقعیت‌های بومی و سرسپردگی و دلبستگی غیرعالمانه به دستاوردهای دیگران بدون اعتنا به ریشه‌های آن دستاوردها و دل بستن به ظواهر آنها در نظر بگیریم، این یک تعبیر خیلی مهمی است که باید در جای خودش مورد بررسی قرار بگیرد.

یک مسئله خیلی اساسی دیگر هم وجود دارد و آن هم این است که "ترجمه ای اندیشی" به شکل و شمایل مذموم و غیر توسعه ای و غیردرون زای آن در نظام‌های رسمی آموزشی کشورهای درحال توسعه به اعتبار مشکلات و اشکالات محتوایی و شکلی موجود در این نظام‌ها نهادمند شده و این پدیده ای است که درحال حاضر برای کشورهای درحال توسعه به طور خاص برای ایران مساله آفرینی می‌کند.

با چالش‌های بزرگ رو برو شد. بنابراین مساله اساسی از این زاویه این است که ما به نتایج تلاش‌های علمی و فنی دیگران خیلی بیش‌تر نیاز داریم در مقایسه با نیاز دیگران به ما و این، آن کانون اصلی است که باید درباره اش فکر کرد و برای برون رفت از شرایطی که این مساله را به بار آورده فکری کرد.

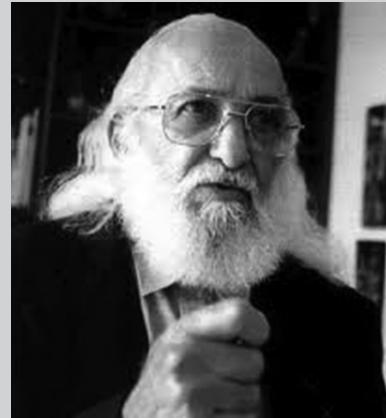
یک مساله خیلی مهم دیگر هم هست که در ربع سوم قرن ۲۰ مورد توجه نظریه پردازان بزرگ و به خصوص روشنفکران بزرگ جهان سومی قرار گرفت و آن هم به کاربردن اصطلاح "ترجمه ای اندیشی" به عنوان یک میراث استعماری بود. متفکران بزرگی مثل امه سزر، فرانس فانون، جلال آل احمد، دکتر علی شریعتی و از این قبیل کسانی بودند که روی ایدئولوژی نوسازی که در آن موقع توسط کشورهای مسلط ترویج می‌شد، حساس شدند. اینها دریافتند که در چارچوب آموزه‌های آن دوران کل مساله نوسازی به یک تقلید بی محتوا و چشم بسته از ناحیه بخش‌هایی از نخبگان جهان سومی تحویل شده و شروع به آسیب شناسی این ویژگی کردند و عنوانی که برای این آسیب شناسی انتخاب کردند عنوان "ترجمه ای اندیشی" بود. در آثار استاد فقید مرحوم دکتر علی شریعتی مکرر و به شکل کاملاً اعتراضی از

سوال از ترجمه نباید در ذهن ما جایگاه و اهمیت ترجمه را مخدوش کند. واقعیت این است که انسان‌ها با نقص اطلاعات روبه‌رو هستند. یعنی هر انسانی و هر جمع انسانی، مجموعه ای از دانایی‌ها دارند و بالعکس. بنابراین وقتی ما به ترجمه به عنوان یک برنامه آگاهانه تبادل دانایی‌ها میان جوامع و محیط‌ها و گروه‌ها نگاه می‌کنیم؛ این یک اقدام عقلایی کاملاً پسندیده است و کمک می‌کند که هم توزیع علم در بین ملل و جوامع و هم ارتقای سطح دانایی‌ها در هر جامعه شکل و شمایل مطلوبی به خود بگیرد. اما به این نکته هم توجه داشته باشیم که این مساله یک توزیع نامتقارنی دارد؛ یعنی آنچه که از ایران توسط دیگران ترجمه می‌شود در مقایسه با آنچه که ایرانی‌ها از دیگران ترجمه می‌کنند شکل نابرابری دارد. دلیل این مساله هم این است که ایران از ربع پایانی قرن ۱۸ به شکل محسوس از قافله علم و فناوری عقب افتاد و به اعتبار پیچیدگی‌هایی که به ویژه از ناحیه استبدادزدگی و افزایش هزینه فرصت اندیشه ورزی توسط حکومت‌های فاسد و مستبد پدید آمد؛ باعث شد که گرایش سیستمی به اندیشه ورزی و خلق دانایی‌ها و مهارت‌هایی که بنیه تولید ما و سطح رفاه ما را ارتقا دهد

دای مدرن شدن را درمی آورند؛ بدون این که دستاوردهای مدرنیته را متناسب با شرایط و مقتضیات محیطی بتوانند در جوامع خودشان تولید کنند.

ما با تئوری‌هایی روبه‌رو هستیم که به اعتبار شرایط و مسائل و نیازهای دیگری به وجود آمده‌اند و تقریباً هیچ جایگاهی برای مسائل و نیازهای واقعی جامعه خودمان در این محتواهای آموزشی لحاظ نشده است.

ما بی‌شمار مقاله داخلی و خارجی چاپ می‌کنیم ولی فقر و فلاکت و فقدان کارایی و بهره‌وری گریبان این اقتصاد را رها نمی‌کند. چرا؟ چون آن چیزهایی که به نام علم تولید می‌شود نسبت چندانی با مسائل و نیازهای ما ندارد.



پائولو فریره



دو خلا معرفتی عمیق این نظام آموزشی را آزار می‌دهد و تا این‌گونه است؛ شما می‌بینید که ما بی‌شمار مقاله داخلی و خارجی چاپ می‌کنیم ولی فقر و فلاکت و فقدان کارایی و بهره‌وری گریبان این اقتصاد را رها نمی‌کند. چرا؟ چون آن چیزهایی که به نام علم تولید می‌شود نسبت چندانی با مسائل و نیازهای ما ندارد. بنابراین دستاوردی هم برای ما ندارد و تلخ‌ترین قسمت ماجرا این است که این ترجمه‌ای اندیشی به معنای مذموم آن در بالاترین سطح در شورای عالی انقلاب فرهنگی ما نهادینه شده و حتی استانداردهایی را تعریف کرده‌اند که اگر بخواهند برای کسی اعتبار جدی علمی قائل شوند؛ یکی از شروطش تعداد مقاله‌های ISI انتشاری است. یعنی اگر هم در برخی از کوشش‌های ما به ویژه در حوزه‌های فنی دستاوردی برای این کشور ظاهر شود، به واسطه انتشار آن مقاله‌ها به زبان انگلیسی و محروم کردن فارسی‌زبان‌ها از آن، عملاً کارکرد این سیستم پرورش نیرو برای رقبا به خرج خودمان است و این یکی از غم‌انگیزترین قسمت‌های ماجراست. گفت "هرچه بگنند نمکش می‌زنند..." آن نهادی که باید بیش‌ترین مراقبت‌ها را برای رفع عالمانه نقایصی که اشاره کردم داشته باشد خودش الان مشوق استمرار این وضعیت نامطلوب است و دل خوش به رشد کمی تعداد مقاله‌های انتشاری ما در ژورنال‌های خارجی است و اصل ماجرا که از آن تلاش‌ها چه دستاوردی برای کشور عاید می‌شود به کلی نادیده انگاشته می‌شود.

شکلی قضیه است. در وجه محتوایی قضیه ملاحظه می‌شود که نظام‌های آموزشی ما به طور کلی و به طور مشخص نظام آموزش علم اقتصاد دو نقص بنیادی دارند نقص بنیادی اول این است که این نظام‌ها مساله محور نیستند یعنی براساس توهّم جهان شمول پنداری گزاره‌های تئوریک سامان پیدا کرده‌اند. ما با تئوری‌هایی روبه‌رو هستیم که به اعتبار شرایط و مسائل و نیازهای دیگری به وجود آمده‌اند و تقریباً هیچ جایگاهی برای مسائل و نیازهای واقعی جامعه خودمان در این محتواهای آموزشی لحاظ نشده است. یک مساله خیلی بنیادی دیگر هم که به آن شکل حافظه محوری کمک می‌کند و باعث می‌شود که در جامعه علمی ما درک نظری جای خودش را به درک ایدئولوژی زده از نظریه‌های مورد استفاده بدهد، به این مساله برمی‌گردد که در نظام آموزشی ما در رشته اقتصاد نیز جایگاهی برای آموزش فلسفه علم اقتصاد و روش‌شناسی علم اقتصاد در نظر گرفته نشده است. روش‌شناسی و فلسفه علم کلید فهم معرفت علمی است و به ما کمک می‌کند که بتوانیم عالمانه از آنها به مثابه یک معرفت درجه دوم برای سنجش اعتبار علمی گزاره‌های تئوریک ترجمه شده استفاده کنیم. این محرومیت عملاً به نام علم، نوعی جزم اندیشی و تعهد ایدئولوژی زده به گزاره‌های تئوریک ایجاد می‌کند و بخش بزرگی از گرفتاری‌هایی که ما در عرصه سیاست‌گذاری اقتصادی و ناتوفیقی در حل و فصل مسائل بنیادی مان داریم به این وجه اخیر هم برمی‌گردد. بنابراین ترکیبی از خودشناسی و روش‌شناسی علمی به عنوان

این جنبه اخیر از دیدگاه من یک مساله بسیار پیچیده است که نیازمند صرف وقت و دقت‌های عالمانه است. به طور خاص در مورد اقتصاد، ریشه‌های اصلی این مساله باید به خوبی شناسایی شود. گروهی این مساله را از زاویه اقتصاد سیاسی بررسی کرده‌اند و استدلال می‌کنند تا آن مساله حل نشود این سیستم معیوب آموزشی حل و فصل شدنی نیست. در همین زمینه برای اولین بار یکی از برجسته‌ترین متفکران تعلیم و تربیت در قرن بیستم به نام "پائولو فریره" این بحث را مطرح کرد که سیستم‌های آموزشی متکی برحافظه، میراث دوران سلطه استعماری هستند، یعنی استعمارگران برای این که ابتکار و برخورد فعال با مسائل را در کشورهای مستعمره ریشه کن کنند و به جای آن سرسپردگی و تقلید و تبعیت کور را جایگزین کنند، سیستم‌های آموزشی حافظه محور را در کشورهای درحال توسعه ترویج کردند. به این علت که در سیستم‌های آموزشی حافظه محور آموزش‌گیرنده منفعل محض است و سقف توانایی اش به حافظه سپردن آموخته‌ها و تکرار و تقلید دوباره آنها برای پاداش‌گیری است. یعنی انسانهای مطیع و منفعل تربیت می‌کند. پس به لحاظ شکلی یک مساله بنیادی که کل نظام آموزشی ما دارد و آموزش علم اقتصاد هم از آن مستثنی نیست، حافظه محوری است؛ یعنی همین الان هم از اول ابتدایی تا پایان دوره دکتری عمدتاً این بنیه حافظه آموزش‌گیرندگان است که مورد آزمون قرار می‌گیرد. کسی به خلاقیت و ابتکار و نوآوری در این سیستم آموزشی پاداش نمی‌دهد. این وجه

پرونده ویژه ترجمه و علم اقتصاد

تفکر ترجمه‌ای تهدیدی برای اقتصاد اسلامی



حجت الاسلام دکتر مجید حبیبیان نقیعی ، عضو گروه توسعه و برنامه ریزی دانشکده خودمان هستند. علاوه بر مباحث اقتصاد توسعه ، در اقتصاد اسلامی و ترجمه متون اقتصاد اسلامی هم دستی بر آتش دارند. وقتی موضوع پرونده را با ایشان در میان گذاشتیم خیلی استقبال کردند و برنامه رونق گرفتن کار علمی در نشریات دانشجویی ، درخواست مصاحبه ما را رد نکردند. آنچه در ادامه می‌آید حاصل مصاحبه مکتوب "سدید" با حجت الاسلام حبیبیان است. لازم به ذکر است جواب ایشان به سوال اول در حقیقت مقدمه‌ای از ایشان درباره‌ی ترجمه و تفکر بود که برای بهم نخوردن شکل مصاحبه ، بصورت جواب به یک سوال در اینجا آورده شده است.

تفکر ترجمه‌ای از دو جهت است: اولاً بسیاری از ادبیات موجود، مقهور تفکر اقتصاد متعارف و جهان بینی حاکم بر آن است و صرفاً با اضافه نمودن آیات و روایات، اسلامیزه شده‌اند و ثانیاً متونی که از خطر اول به سلامت رهیده‌اند، به دلیل اتکا بر فقه اهل سنت ممکن است مملو از قیاس فقهی و استحسان باشند و این خطر نیز موضوع مهمی است که اندیشمندان باید متوجه باشند که در ورطه آن نیفتند. به بیان روشن‌تر، واقعیت آن است که به دلیل حاکمیت حاکمان و بالطبع فقه اهل سنت بر جوامع اسلامی، به تعبیر برخی از فقهای عظیم‌الشان، فقه شیعه را باید به عنوان حاشیه بر فقه اهل سنت در نظر گرفت و از این رو در بررسی مسائل فقهی باید نگاه کاملی به فقه اهل سنت نیز داشت و در عین حال باید از مقهور شدن اجتناب کرد. به عنوان مثال به پشتوانه قیاس فقهی و استحسان، استخراج احکام و احیاناً ابداع ابزار و تدوین مدل صورت نپذیرد. البته جملات ذکر شده، به هیچ عنوان به معنی کم ارزش بودن تلاش اندیشمندان اهل سنت اقتصاد اسلامی نیست، بلکه تلاش‌های علمی آنان می‌تواند پشتوانه‌های بسیار ارزشمندی برای اقتصاد اسلامی مبتنی بر فقه امامیه باشد. در حال حاضر اندیشمندان برخی از مراکز علمی کشور به دلیل توجه تقریباً وسیع به متون عربی و انگلیسی اقتصاد اسلامی، به تأثیر پذیری قابل ملاحظه از ادبیات مذکور و به نوعی تفکر ترجمه‌ای متهم هستند و این همان خطری است که به رغم ارزشمندی ترجمه و خدمت قابل ملاحظه آن، ممکن است گریبانگیر اندیشمندان کشورمان شود.

■ به نظر شما جایگاه ترجمه در مسیر تولید علم، مخصوصاً علوم انسانی کجاست؟ آیا ترجمه فی نفسه خوب است یا اینکه باید ابزاری باشد در جهت اهداف دیگر؟ اگر ترجمه را ابزار بدانیم، مهمترین تهدید برای آن "تفکر ترجمه‌ای" است؛ نسبت این تهدید با اقتصاد اسلامی چگونه است؟

بی‌تردید ترجمه متون علمی ما را به مرزهای دانش نزدیک می‌سازد و از دوباره‌کاری‌ها و انجام تلاش‌های موازی کم‌فایده مصون می‌دارد و در واقع در عصر انفجار اطلاعات، حضور در صحنه علمی بدون توجه به ادبیات موجود در سراسر جهان، امکان‌پذیر نیست. نمی‌توان جزیره‌ای مستقل و بی‌ارتباط با سایر قطب‌های علمی جهانی ساخت و پیشرفت را نیز نتیجه محتوم آن دانست. بنابراین ترجمه، عنصر لاینفک هر گونه پیشرفت علمی است و نباید در آن تردیدی نمود. از این رو هر اندیشمند منصف ترجمه را امری مفید و احیاناً حیاتی در تکامل علوم می‌داند. اما دل مشغولی همه آن‌ها، امکان ایجاد «تفکر ترجمه‌ای» است.

در واقع، در فرایند ترجمه و غرق شدن در آن، ممکن است نگرش نگارنده متن اصلی بر مترجم استیلا یابد. به بیان روشن‌تر، مترجم مطالب متن اصلی (خصوصاً در علوم انسانی) ممکن است مقهور تفکر نگارنده شود و آن را وحی منزل و غیرقابل خدشه بداند و به خود و دیگران اجازه ندهد که کسی در سازگاری آن با فرهنگ و واقعیات تردیدی راه دهد و اگر در مواردی فرهنگ و علوم وارداتی با واقعیات کشور میزبان تطابق نداشت در واقعیات شک کند نه در علوم انسانی ترجمه‌ای وارداتی.

نیمه دوم قرن دوم هجری در تمدن اسلامی به عصر نهضت ترجمه اشتهار یافته است. در این برهه از تاریخ، ادبیات ارزشمندی از ایران، یونان و هند وارد ادبیات اسلامی شد و همین امر به همراه ظرفیت بسیار بالای شریعت اسلامی، پایه‌های پیشرفت را فراهم آورد و کمتر از یک قرن پس از آن جامعه اسلامی مهد همه علوم آن عصر در جهان گشت. البته مسیر ترجمه و انتقال علوم، دوطرفه بود و در نتیجه این تعامل دوسویه، اثر تمدن اسلامی در ایران، یونان و هند نیز به خوبی آشکار است. ممکن است تفکر ترجمه‌ای نتیجه محتوم انتقال یک‌سویه ترجمه و انتقال علوم باشد.

ترجمه متون علوم اسلامی و خصوصاً اقتصاد اسلامی نیز با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. چنان‌که می‌دانیم تلاش‌های قابل اعتنا و گسترده در اقتصاد اسلامی به حدود نیم قرن گذشته برمی‌گردد و اغلب آن‌ها در کشورهای عربی و برخی از کشورهای اسلامی غیرعربی (پاکستان، مالزی و ...) بوده است و البته حاکمیت حکمرانان اسلامی در کشورهای عربی توجه اندیشمندان آن کشورها (اغلب مبتنی بر فقه اهل سنت) را بیشتر از سایرین به خویش مشغول کرده است.

البته پس از انقلاب، اقتصاد اسلامی در کانون توجه اندیشمندان بزرگی از امامیه قرار گرفت. اگرچه برخی از اندیشمندان عظیم‌الشان قبل از آن نیز به اهمیت موضوع پی برده و قدم‌های ارزشمندی در این زمینه برداشته‌اند. با این وجود ادبیات اقتصاد اسلامی در زبان عربی و حتی انگلیسی غنی‌تر از آن در زبان فارسی بوده است و برای خروج از انزوا و رسیدن به مرزهای دانش، باید برای ترجمه و انتقال ادبیات مذکور همت گماشت. اما آنچه که در این تلاش‌ها نباید مورد غفلت قرار گیرد،

■ شروع جریان اقتصاد اسلامی در راستای هماهنگی علم و سیاست عمومی با تعالیم دینی بود؛ ترجمه‌ی متون اقتصاد اسلامی چه نقشی در این زمینه می‌تواند داشته باشند؟

مسئله ضرورت دریافت علوم از دوردست‌ها (اطلبوا العلم ولو فی الصین) از آموزه‌های ارزشمند شریعت اسلامی است که بدون دانستن زبان و خصوصاً ترجمه امکان‌پذیر نیست. ترجمه ادبیات اقتصاد اسلامی از زبان‌های عربی و انگلیسی به فارسی در سطح قابل قبولی صورت پذیرفته و می‌پذیرد. اما رصد مستمر اجتناب از حاکمیت «تفکر ترجمه‌ای» ضروری است. البته بهتر آن است که اندیشمندان این حوزه و سایر رشته‌ها به خوبی با دو زبان عربی و انگلیسی آشنا شوند و نیازی به ترجمه متون نداشته باشند. ولی امکان ورود در ورطه «تفکر ترجمه‌ای» در هر حال دائماً در کمین است و باید دائماً رصد و صیانت شود. به علاوه، منابع دست اول و اصیل در علوم اسلامی و اقتصاد اسلامی به زبان عربی هستند و آشنایی و ترجمه آنها برای فهم و درک صحیح مطالب اجتناب‌ناپذیر است. نکته مهم قابل ذکر، ضرورت ترجمه دو طرفه برای پیشگیری از ورود به ورطه تفکر ترجمه‌ای است. یعنی باید اندیشه‌های بومی به زبان‌های دیگر ترجمه شود تا احتمال سیطره تفکر ترجمه‌ای به حداقل برسد.

آیا دغدغه‌ی تولید محتوای اقتصاد اسلامی در ایران و کشورهایمانند مالزی و عربستان همخوانی و تجانس دارد؟ در طی مسیری که بنیانگذاران اقتصاد اسلامی (شهید صدر، شهید بهشتی و ...) در نظر داشتند، ترجمه و تجربه‌ی دیگر کشورها تا چه حد می‌تواند راهگشا باشد؟

بی تردید بالندگی اقتصاد اسلامی محتاج تجمیع همه تلاش‌ها در سراسر جهان است. در واقع سرمایه ارزشمندی که در قرون متمادی دانشمندان اسلامی به زبان‌های مختلف بر جای گذاشتند، پشتوانه اصلی اقتصاد اسلامی است. خصوصاً در شرایطی که بحران‌های اخیر تا حدی اعتماد به علوم انسانی متعارف (خصوصاً اقتصاد) سلب شده است و تقاضای فراگیری نسبت به دین مبین اسلام به وجود آمده است که باید پاسخگوی مسائل جهانی باشد.

مسائل موجود در جهان بسیار در هم تنیده شده‌اند و باید تلاش‌های اندیشمندان برای بررسی مسائل علم اقتصاد همگرا باشد. فعالیت‌های دانشمندان و محققان اقتصاد اسلامی نیز از این روند مستثنا نیست و البته ارتباط وثیق بین اندیشمندان کشورهای مختلف و ترجمه متون، باعث همگرایی هرچه بیشتر تلاش‌های علمی در این زمینه خواهد شد.

■ آیا اقتصاد اسلامی هم نیاز به بومی‌سازی دارد؟ این امر چگونه امکان‌پذیر است؟

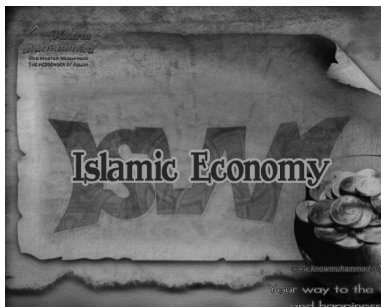
ممکن است مسائل یک علم از درون جامعه خودی استخراج گردد و متفکران با اتکا بر ارزش‌های حاکم بر همان جامعه پاسخ مناسبی برای آن مسائل می‌یابند که بی‌شبهه نسخه‌ای مناسب برای درمان دردهای واقعی خواهد بود. اما در برخی موارد، مسائل و دردها از درون جامعه استخراج، ولی راه‌های درمان آن در خارج از مرزها جستجو می‌شود. در این موارد، نسخه‌ها باید بر اساس فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر رفتارهای خودی بومی شود. نه نسخه‌ای بی‌ربط یا کم‌ارتباط با درد و مسئله موجود تجویز گردد. حالت سوم وضعیتی است که مسئله و درد را از خارج وارد کنید و درمان هم وارداتی باشد که در این حالت، منابع و سرمایه‌های محدود داخلی در مسیری غیر صحیح تخصیص می‌یابد و بومی‌سازی نیز در این موارد، بی‌معنی است و باید صورت مسئله پاک شود. بنابراین صرفاً در حالت دوم نیاز به بومی‌سازی است.

■ مسئله شناسی فقهی در تولید محتوای اقتصاد اسلامی چه تأثیری دارد؟ مسئله شناسی کشورهای دیگر تا چه حد با پیش‌فرض‌ها و اهداف ما سازگار است؟

مسئله‌شناسی در بررسی فقهی و رأی و فتوی بسیار حائز اهمیت است که شکاف بین تلاش‌های ارزشمند فقهی و مسائل موجود جامعه را حداقل خواهد کرد. خوشبختانه در دهه‌های اخیر شاهد تلاش‌های گسترده‌ای در این زمینه بوده‌ایم و البته وحدت واقعی حوزه و دانشگاه این نوع تلاش‌ها ناشی خواهد شد نه صرفاً شعار و جلسات مشترک.

ترجمه، عنصر لاینفک هر گونه پیشرفت علمی است و نباید در آن تردیدی نمود. از این رو هر اندیشمند منصف ترجمه را امری مفید و احیاناً حیاتی در تکامل علوم می‌داند. اما دل مشغولی همه‌ان‌ها، امکان ایجاد «تفکر ترجمه‌ای» است.

دبیات اقتصاد اسلامی در زبان عربی و حتی انگلیسی غنی‌تر از آن در زبان فارسی بوده است و برای خروج از انزوا و رسیدن به مرزهای دانش، باید برای ترجمه و انتقال ادبیات مذکور همت گماشت



بعد التحریر

■ به پایان آمد این دفتر...

■ یا ایها الذین امنوا اتقوا... و قولوا قولا سدیداً (سوره احزاب / آیه ۷۰)

■ "ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا دارید و سخنی استوار گوئید"

■ سدید یعنی سخن محکم. آنچه خداوند گفتنش را پس از تقوا به بندگان امر می‌کند؛ نه هر بندگان، بندگان آنکه ادعای ایمان دارند.

■ دانشجو در فرهنگ ما مظهر عدم وابستگی و صداقت و عدالتخواهی است. هر چند عده‌ای خوش دارند دانشجو ملعبه دست سیاست بازان باشد "سدید" هم می‌خواهد به عنوان نشریه دانشجویی، صدای دانشجویانی باشد که برای خودشان هدفی فراتر از پاس کردن ۱۴۰ واحد درسی در نظر دارند.

■ نشریه دانشجویی تنها بخش بدنه مطبوعات است که نویسندگانش از خوانندگانش مهمترند. در حقیقت چشم انداز نشریه دانشجویی باید روزی باشد که هر خواننده، یک نویسنده‌ی بالقوه باشد.

■ افتخار یک نشریه دانشجویی، نه نام نویسندگان بزرگ است، و نه مطالب تحلیلی خیره کننده، بلکه سربلندی نشریه دانشجویی در این است که نان خور بازوی خودش باشد و مطالبش "تولیدی" باشد؛ وگرنه فرایند جست و جوی اینترنتی مهارت خاصی نیست. افتخار می‌کنیم که هر آنچه از نظر گذشت حاصل تلاش دوستان بود و اگر "سدید" بخواهد امتداد داشته باشد؛ باید از دست رنج دانشجویان (یعنی شما دوست عزیز) ارتزاق کند.

■ (مصاحبه برگرفته شده از سایت مدرسه اقتصاد هم توسط یکی از دانشجویان دانشکده خودمان تهیه شده است)

■ مطالبی که از نظر گذشت قطعاً خالی از اشکال نبود، "سدید" مشتاق مطالب انتقادی نسبت به واگویی‌های خودش است و همین

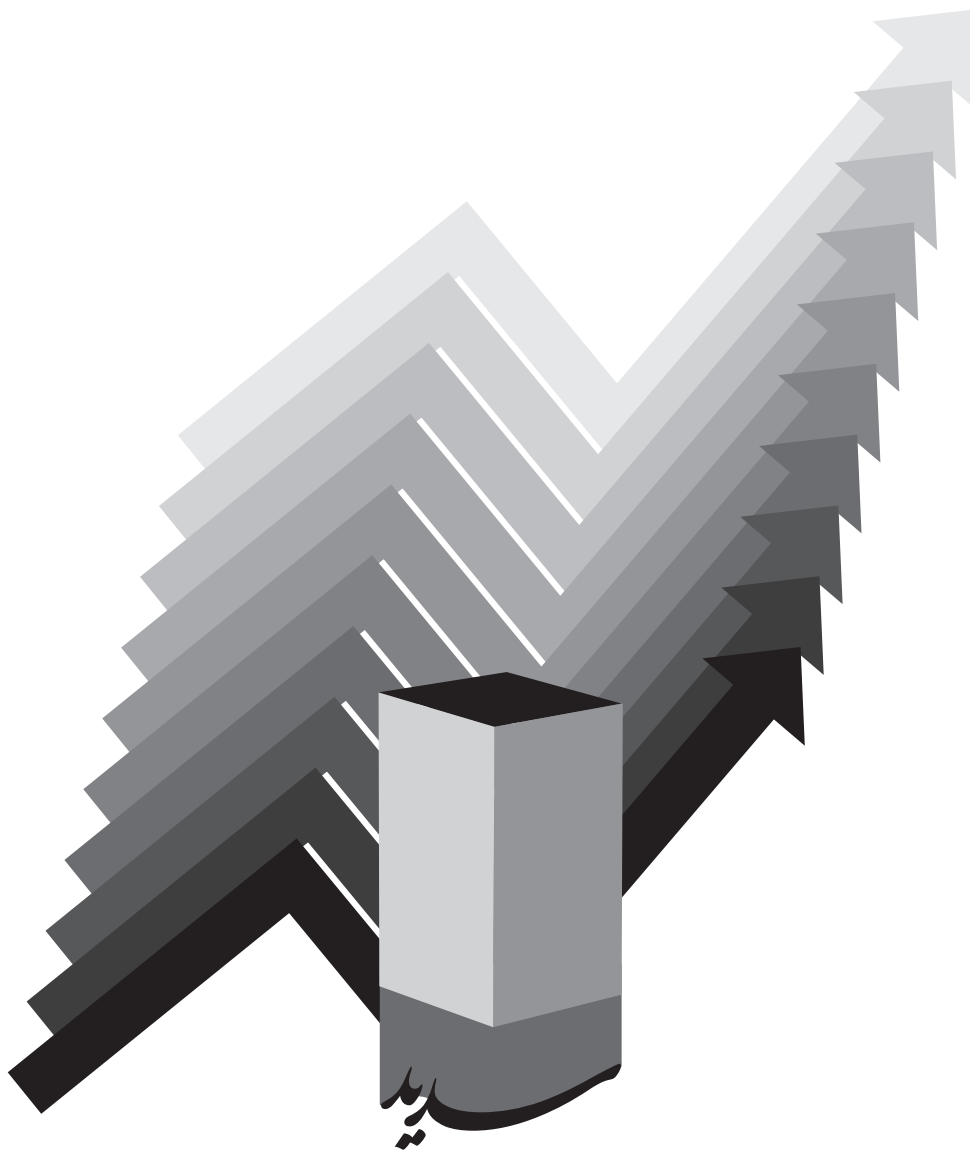
روند دائمی نقد، به محکم شدن سخن "سدید" منجر خواهد شد.

■ یکی از مهمترین اهداف "سدید" به مثابه‌ی یک نشریه دانشجویی (که شاید مورد توجه دیگر نشریات دانشجویی نباشد) تلاش در راستای ثبت تجربه‌ها و خاطرات دانشجویان اقتصاد است. از آنجا که ما دانشجویان خاطرات فراوانی از کلاس‌های درس، همایش‌ها، فضای دانشکده، پرسش و پاسخ با اساتید و... داریم (هرکس چند دقیقه در حیاط دانشکده قدم بزند؛ شاهد ذکر هر روزه این خاطرات و تجربه‌ها در گفت‌وگوهای شفاهی دانشجویان خواهد بود) و فرصتی برای ثبت و ماندگاری این خاطرات فراهم نمی‌شود؛ "سدید" می‌تواند محملی باشد برای تاریخ شفاهی دانشجویی دانشکده اقتصاد علامه. منتهی از آنجا که اساتید و دست‌اندرکاران دانشکده (با تمام انتقاداتی که از عالم و ما فیها بابت انتقاد ناپذیری دارند) اندکی تحمل انتقادشان کم است، "سدید" از ذکر نام نویسندگان این بخش خودداری خواهد کرد و اطلاعات شما نزد "سدید" محفوظ خواهد ماند.

■ ان شا... در شماره آینده هم دو پرونده‌ی ویژه خواهیم داشت؛ یکی با موضوع اقتصاد ریاضی و دیگری با موضوع اقتصاد مقاومتی. منتظر مطالب و پیشنهادات شما پیرامون پرونده‌های ویژه خواهیم بود.

■ اینکه اینجا به دانشکده اقتصاد معروف است و اکثر دانشجویانش هم محصل اقتصاد اند، دلیل نمی‌شود که تمام مطالب "سدید" اقتصادی باشد؛ و اگر این شماره همه مطالب اقتصادی بود نشانگر ضعف "سدید" است که باید به دست شما برطرف شود. ما در این زمینه از دانشجویان ریاضی و آمار و رایانه (که از لحاظ حقوقی صاحب یک دانشکده مستقل هستند) توقع ویژه داریم. علاوه بر اینکه دوست داریم دانشجویان آمار و ریاضی و رایانه "سدید" را لایق مطالب علمی و تحلیلی‌شان بدانند، منتظر نوشته‌های ادبی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... تمامی دانشجویان هستیم.

■ ...حکایت همچنان باقی ست.



در شماره آینده سدید خواهید خواند:

پرونده ویژه ۱ «اقتصاد و ریاضیات»

چرا اقتصاد به ریاضیات آغشته شد؟

چه کسانی سردمدار ورود ریاضیات به اقتصاد بودند؟

چرا مهندسان و ریاضی خوانده‌ها در اقتصاد موفق می‌شوند؟

... و

پرونده ویژه ۲ «اقتصاد مقاومتی»

چرا باید به اقتصاد مقاومتی روی بیاوریم؟

عملکرد حاکمیت در برابر اقتصاد مقاومتی چگونه بود؟

نسبت مکاتب اقتصادی با اقتصاد مقاومتی چیست؟

عملکرد دانشکده خودمان و سیر پژوهش‌ها و فعالیت‌های علمی پس از ابلاغیه اقتصاد مقاومتی چگونه بوده است؟

... و

شما هم نویسنده‌ی «سدید» باشید، منتظران هستیم...